

# ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و  
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳



چو یا جهانبخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری  
زهرا آقابابایی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی  
اریا طبیب‌زاده | رقیبه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم‌مقامی | مجید جلیسه | علی راد  
محمد شمسواری | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک‌زاد | سیدعلی موسوی  
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمانی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل‌دژه | امید طبیب‌زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می‌آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بسنی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: منتفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه‌گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه‌زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه‌های شکسته (۱۰)

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت‌های شاهنامه (۸) | چاپ‌نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس‌الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعدالطبیعه ارسطو اثر شرف‌الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

## نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

## در میانه حکایت و تصحیف

تصحیح، توصیف و تحلیل ترجمه فارسی چهار برگ از مصحفی به خط  
کوفی ایرانی محفوظ در کتابخانه ملی قطر

استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام) | سید محمد عمادی حائری

| ۷۴۹ - ۸۱۶ |

۷۴۹

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در زمستان ۱۳۹۹ ش، دوست دانشمند میخائیل مارکس (Michael Marx)، مدیر تحقیقاتی پروژه کورپوس کورانیوم (Corpus Coranicum) در آلمان (پستندام)، که آن زمان با همکاری مارکوس فریزر (Marcus Fraser) به فهرست‌نگاری قرآن‌های کتابخانه ملی قطر (مکتبه قطر الوطنية، دوحه) اشتغال داشت، چهار برگ بازمانده از مصحفی قدیم را برایم فرستاد و از من خواست تا ترجمه فارسی آنها را بررسی کنم. مقاله حاضر صورت بسط یافته معرفی بسیار کوتاهی است که من در تابستان ۱۴۰۰ ش برای مارکس فرستادم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در کتابخانه ملی قطر چهار برگ از قرآنی به خط کوفی ایرانی، در بردارنده آیاتی از سوره‌های مریم و روم، نگهداری می‌شود که ترجمه فارسی آیات را نیز همراه دارد. متن ترجمه این مصحف حاوی نمونه‌های متعددی از تصحیف و بدخوانی است که صورت اصیل و صحیح آنها را باید از راه تطبیق با نصوص قرآنی، مقایسه با دیگر ترجمه‌های کهن قرآن و گاه تصحیح قیاسی صرف، بنابر استنباط و فهم مصحح، به دست آورد. سوای آن تصحیف‌ها، محرر متن یا کاتب دستنویس بخش‌هایی از ترجمه را به میل خود تغییر داده و در فرآیند همین تغییرات گاه متن را به اضطراب کشانیده است. مقاله پیش رو، افزون بر عرضه کامل نص قرآنی این چهار برگ، تصحیح ترجمه فارسی آیات و تشریح و توضیح متن به قصد تبیین اضطراب‌های آن و اثبات ضبط برگزیده مصحح، ویژگی‌های گوناگون این برگردان کهن را، از لایه‌های متن و رسوخ گسترده لغات و ترکیبات عربی تا کاربرد واژه‌ها و تعبیرهای کمیاب و جلوه‌های گویش محلی، توصیف و تحلیل می‌کند. چنان‌که خواهیم دید با استناد به ویژگی‌هایی از متن ترجمه، زمان آن را از قرن پنجم یا ششم و مکان آن را در محدوده‌ای به مرکزیت ری باید تخمین زد؛ همچنان‌که یکی از مهمترین مشخصه‌های این ترجمه برگردان حکایاتی است که در ترجمه قرآن ری نیز به چشم می‌آید. در مقاله همچنین اختلاف قرائات قرآنی این دستنویس، هم در نص قرآنی و هم در متن ترجمه، شرح داده شده و از بعضی ویژگی‌های خاص رسم الخطی، همچون علامت مدامانند به نشانه تشدید، سخن رفته است.

### ۱. چهار برگ قرآن با ترجمه فارسی در کتابخانه ملی قطر

در مجموعه قرآن‌های محفوظ در کتابخانه ملی قطر (مکتبه قطر الوطنیه، دوحه) چهار برگ قرآن به خط کوفی ایرانی، در قطع ۲۶۶ × ۱۴۴ م، نگهداری می‌شود که در زیر هر یک از سطور سیزده‌گانه نص قرآنی آن، ترجمه فارسی آیات به خط نسخ درج شده است.<sup>۱</sup>

چهار برگ مصحف قطر در اصل مجموعه به ترتیب متن قرآن شماره‌گذاری نشده‌اند؛<sup>۲</sup> اما اگر آنها را به ترتیب متن قرآن منظم کنیم، به ترتیب زیر در بردارنده این آیات هستند:

۱. برای توصیف و تصویر مجموعه قرآن‌های محفوظ در کتابخانه ملی قطر، نک: بخش Qatar National Library (Doha, QA) در <https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts>؛ و برای توصیف و تصویر چهار برگ محل بحث ما، نک:

نشانی‌های اینترنتی ذیل هر تصویر در مقاله پیش رو.

۲. نک: مشخصات مذکور در ذیل تصاویر همین مقاله.

- برگ ۱ (MS.03143): سوره مریم (۱۹)، میانه آیه ۱۸ (اعوذ بالرحمن منک) تا میانه آیه ۳۷ (فاختلف الاحزاب). (تصویر ۱-۲)
- برگ ۲ (MS.03145): سوره مریم (۱۹)، میانه آیه ۷۳ (کفرو اللذین) تا میانه آیه ۹۷ (فانما). (تصویر ۵-۶)
- برگ ۳ (MS.03146): سوره روم (۳۰)، از میانه آیه ۳۰ (علیها لا تبدیل) تا میانه آیه ۴۲ (الذین من). (تصویر ۷-۸)
- برگ ۴ (MS.03144): سوره روم (۳۰)، از میانه آیه ۴۲ (قبل کان اکثرهم) تا میانه آیه ۵۵ (و یوم تقوم). (تصویر ۳-۴)

کاتب نسخه پایان هر آیه را با نهادن دایره یا بیضی تهی کوچکی (رسم شده با جوهر شنگرف) در بالای آخرین کلمه هر آیه، و غالباً در بالای واپسین حرف آن کلمه، مشخص کرده است. این آیه‌نماها گاه در جاهایی دیگر نیز - که مناسب توقف و مکث در قرائت آیه است - درج شده‌اند؛<sup>۱</sup> از این رو چه بسا بتوان آنها را صرفاً نشانه توقف و مکث در قرائت متن قرآن - و نه نشانه پایان آیه - انگاشت. افزون بر آن آیه‌نماهای بی‌پیرایه، نشان ده‌آیه (به نشانه پایان هر ده آیه) هم در پایان آیات با نشانه‌ای زرّین (با دایره‌مانندی شنگرف در میانه آن) و هم در حاشیه همان سطر (با درج شمس‌ای چندپر و نسبتاً پُرکارت) نقش گردیده است.<sup>۲</sup>

مارکس و فریزر تاریخ کتابت این اوراق را ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی (زُبع آخر قرن چهارم تا زُبع آخر قرن ششم هجری) در نظر گرفته‌اند؛<sup>۳</sup> اما - به قرینه خط نسخه - بعید می‌نماید که نگارش این اوراق از قرون چهارم و پنجم باشد و کتابت این مصحف را نهایتاً باید به قرن ششم محدود کرد. خط نصّ قرآنی این نسخه (به کوفی ایرانی متأخر) و نیز خط ترجمه آن (به نسخ تحریری) شباهت آشکاری با خط نسخه

۱. برای نمونه، نک: تصویر ۱، سطر ۳، بالای کلمه‌های «عَلَامٌ» و «بَشْرٌ»؛ تصویر ۲، سطر ۳، بالای کلمه «وُلْدٌ»؛ تصویر ۳، سطر ۷، بالای کلمه «مُبَشِّرَاتٍ».

۲. نک: تصویر ۱، میانه و حاشیه سطر ۶، به نشانه پایان آیه ۲۰ سوره مریم در کلمه «مَقْضِيًّا»؛ تصویر ۴، میانه و حاشیه سطر ۶، به نشانه پایان آیه ۵۰ سوره روم در کلمه «قَدِيرٌ»؛ تصویر ۶، میانه و حاشیه سطر ۸، به نشانه پایان آیه ۹۰ سوره مریم در کلمه «هَذَا»؛ تصویر ۷، میانه و حاشیه سطر ۲، به نشانه پایان آیه ۳۰ سوره روم در کلمه «لَا يَعْلَمُونَ»؛ تصویر ۸، میانه و حاشیه سطر ۱۰، به نشانه پایان آیه ۴۰ سوره روم در کلمه «يُنشِرُونَ» (که به جای حاشیه سطر ۹ به خطا در حاشیه سطر بعدی درج شده است). در حاشیه آیات ۳۰ و ۸۰ سوره مریم (تصویر ۲ و ۵) نشان ده‌آیه دیده نمی‌شود و شاید در برش حاشیه صفحات از میان رفته باشد؛ اما نشانه زرّین در میانه همان سطور (پس از کلمات «حَيًّا» و «فَرْدًا») آمده است. شایان یادآوری است که اختلاف یک آیه در درج بعضی از نشانه‌های ده‌آیه در آیات سوره مریم، به سبب اختلاف مصاحف در نظام آیه‌شماری است.

3. <https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts/1358?sura=19&verse=27>

موسوم به ترجمه قرآن ری دارد که در ۵۵۶ در روستای کهکابری کتابت شده است؛<sup>۱</sup> همچنان که شیوه ترجمه آن نیز همانندی‌های درخوراعتنایی با متن ترجمه قرآن ری دارد، نکته‌ای که در بخش واپسین مقاله پیش رو از آن سخن خواهیم گفت. این مشابهت‌های نسخه‌شناختی و متن‌شناختی، می‌تواند قرینه‌ای بر تأیید تاریخ مفروض قرن ششم برای کتابت مصحف قطر باشد.

## ۲. اختلاف قرائت در مصحف قطر: نص با نص و نص با ترجمه

در چند جا نص قرآنی مصحف قطر اختلاف‌هایی با قرائت رایج کنونی (مطابق مصحف منتشرشده قاهره در ۱۳۴۲ق/۱۹۲۳م؛ و چاپ‌های مبتنی بر آن همچون مصحف چاپ مدینه به خط عثمان طه) دارد؛ بدین ترتیب:

۱-۲. مریم: ۳۶: مصحف قطر: «أَنَّ» (مطابق قرائت ابن کثیر، نافع، ابوعمرو و بعضی دیگر)؛<sup>۲</sup> مصحف چاپ قاهره: «إِنَّ».

۲-۲. مریم: ۹۰: مصحف قطر: «يَنْفِطِرْنَ» (مطابق قرائت ابوعمرو، ابن عامر، حمزه و بعضی دیگر)؛<sup>۳</sup> مصحف چاپ قاهره: «يَنْفِطِرْنَ».

۳-۲. روم: ۳۶: مصحف قطر: «يَقْنَطُونَ» (مطابق قرائت ابوعمرو، کسائی و بعضی دیگر)؛<sup>۴</sup> مصحف چاپ قاهره: «يَقْنَطُونَ».

۴-۲. روم: ۴۱: مصحف قطر: «لَتُنذِقَهُمْ» (مطابق قرائت سلمی، اعرج و روایت‌هایی از ابن کثیر، ابوعمرو و بعضی دیگر)؛<sup>۵</sup> مصحف چاپ قاهره: «لَتُنذِقِيَهُمْ».

۵-۲. روم: ۵۴: مصحف قطر: «ضَعْفٌ»، «ضَعْفٌ»، «ضَعْفًا» (مطابق قرائت ابوعمرو، کسائی و بعضی دیگر)؛<sup>۶</sup> مصحف چاپ قاهره: «ضَعْفٌ»، «ضَعْفٌ»، «ضَعْفًا».

در این میان، دو نمونه نیز هست که نص قرآنی نسخه مطابق قرائت رایج کنونی است، اما متن ترجمه برابر با قرائتی دیگر است؛<sup>۷</sup> بدین قرار:

۱. برای نمونه، نک: تصویر ۹ مقاله حاضر.

۲. نک: خطیب، ج ۵، ص ۳۶۸؛ عمر و مکرم، ج ۴، ص ۴۶.

۳. نک: خطیب، ج ۵، ص ۳۹۸؛ عمر و مکرم، ج ۴، ص ۶۱.

۴. نک: خطیب، ج ۷، ص ۱۵۹؛ عمر و مکرم، ج ۵، ص ۷۲.

۵. نک: خطیب، ج ۷، ص ۱۶۴؛ عمر و مکرم، ج ۵، ص ۷۴.

۶. نک: خطیب، ج ۷، ص ۱۷۷-۱۷۵؛ عمر و مکرم، ج ۵، ص ۷۷.

۷. برای شواهدی از ناهماهنگی میان نص قرآنی و متن ترجمه در نسخه‌های ترجمه‌های کهن قرآن به فارسی و شرح راه‌های

۶-۲. مریم: ۷۹: نصّ قرآنی مصحف قطر: «سَنَكْتُبُ»؛ متن ترجمه مصحف قطر: «نویسند»، همراه با افزوده تفسیری «و نگاه دارند» (برابر با «سَيُكْتُبُ»، مطابق قرائت عاصم و اعمش)؛<sup>۱</sup> مصحف چاپ قاهره: «سَنَكْتُبُ».

۷-۲. روم: ۴۰: نصّ قرآنی مصحف قطر: «يُشْرِكُونَ»؛ متن ترجمه مصحف قطر: «شما هنباز گویی» (= شما هنباز گوید؛ برابر با «تُشْرِكُونَ»، مطابق قرائت حمزه، کسائی، اعمش و بعضی دیگر)؛<sup>۲</sup> مصحف چاپ قاهره: «يُشْرِكُونَ».

در باره اختلاف نصّ قرآنی و متن ترجمه در آیه ۷۹ سوره مریم، جای احتمالی هست که این اختلاف رانه به قرائتی متفاوت، بل که به دغدغه‌ای کلامی پیوند می‌دهد. می‌توان احتمال داد که برخی مترجمان و مفسران «نویسیم» را به «نویسند» بدل کرده‌اند تا کتابت را از خدا نفی کنند (قاعدتاً با تلقی واقعی انگاشتن کتابت خدا و چشم پوشیدن از جنبه استعاری این تعبیر قرآنی). شاهد آنکه همین ضبط مترجم همراه اختلاف با نصّ قرآنی «سَنَكْتُبُ»، در نسخه‌های معانی کتاب الله ابونصر حدادی غزنوی (م. ۴۵۷ ق) نیز دیده می‌شود؛ با این توضیح که ابونصر حدادی آن نوشتن را به «فریشتگان»، به عنوان کارگزاران خدا، نسبت داده و از این طریق - طبعاً به گمان خود - آن معضل کلامی را منحل کرده است.<sup>۳</sup>

در ادامه ترجمه همان آیه، عبارت «زیادت تر باشد» در متن ترجمه مصحف قطر برابر با قرائت مفروضی «يُمَدُّ» (به جای «نَمَدُّ») است که در منابع اختلاف قرائت دیده نمی‌شود. ممکن است که محرّر متن یا کاتب مصحف قطر ضبط «زیادت تر کنیم»<sup>۴</sup> را به سیاق عبارت «نویسند و نگاه دارند» - یا بنا بر شیوه حکایت‌گرایی خود - به «زیادت تر باشد» تغییر داده باشد. اگر چنین نباشد و ضبط «زیادت تر باشد» اصیل باشد، باید گفت که با قرائتی نویافته در نصّ قرآنی روبه‌رویم که در منابع اختلاف قرائت ذکر از آن نیست.

کشف اختلاف قرائت قرآنی از طریق آن ناهماهنگی‌ها، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۷۹-۸۳؛ همو، «از ترجمه تا متن قدسی»، ص ۸۶-۹۴.

۱. نک: خطیب، ج ۵، ص ۳۹۳؛ عمر و مکرم، ج ۴، ص ۵۹.
۲. نک: خطیب، ج ۷، ص ۱۶۳؛ عمر و مکرم، ج ۵، ص ۷۳.
۳. نک: حدادی، ص ۱۵۱؛ «بنویسند فریشتگان» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶؛ «بنویسند فریشتگان»).
۴. قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶)، ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸): «بیفزائیم / بیفزاییم»؛ حدادی، ص ۱۵۱؛ «بگستریم» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶)؛ سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «می‌افزاییم»؛ نیز نک: اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸): «جزا دهیم و مدد دهیم»، که برخلاف ترجمه‌های دیگر برابر با قرائت «نَمَدُّ» است (در باره این قرائت منتسب به امام علی (ع)، نک: خطیب، ج ۵، ص ۳۹۴؛ عمر، ج ۴، ص ۵۹).

### ۳. نصّ قرآنی و ترجمه فارسی مصحف قطر

پیش از توصیف و تحلیل متن ترجمه، سراسر متن را - پس از مرتب کردن برگ‌ها به ترتیب قرآن - با نشانه‌گذاری و تغییراتی در رسم الخط به شیوه امروز، همراه با تصحیح و شرح و توضیح در پانویشت‌ها به قصد اثبات متن و ضبط برگزیده مصحح، نقل می‌کنیم تا بحث و استدلال خود را بر این متن ویراسته و حواشی توضیحی آن استوار سازیم.

در متن مصحح زیر، به همان شیوه‌ای که پیش‌تر در قرآن فارسی کهن پیشنهاد کرده و به کار بسته‌ام،<sup>۱</sup> افزوده‌های تفسیری ترجمه را - که معادلی در نصّ قرآنی ندارند - با قلم نازک‌تر نشان داده‌ام تا ترجمه‌های تحت‌اللفظی از افزوده‌های تفسیری - و نه ترجمه‌های تفسیری<sup>۲</sup> - تمیز داده شوند. افتادگی‌های متن نسخه با افزودن کلمات و عبارات درون گروه تکمیل شده و دیگر تصحیحات قیاسی نیز، با ذکر ضبط اصل نسخه در پانویشت، در متن اعمال گردیده است. تصحیحات قیاسی من، چه در تکمیل متن با افزودن کلمات و عبارات و چه در تصحیح آن با پیشنهاد کردن کلمات و عباراتی به جای ضبط مضطرب، نادرست یا نقاشی‌کرده کاتب، مبتنی است بر

(۱) مطابقت با نصّ قرآن؛

(۲) سنجش با سیاق متن؛

(۳) هماهنگی با ویژگی‌های زبانی نسخه؛

(۴) مقایسه با چند ترجمه کهن و مهم قرآن به فارسی (از قرون چهارم تا ششم)، به ویژه ترجمه قرآن ری که - به دلایلی خاص - مخصوصاً درخور مقایسه با متن ماست؛ و سرانجام  
(۵) حدس و تشخیص مصحح در ترسیم فرآیند بدفهمی کاتب و تغییر متن به دست او از یک سو و روند پیدایش تصحیفات نوشتاری در دست‌نویشت وی از سوی دیگر.

پیش از نقل متن ویراسته برگ‌های مصحف قطر، اشاره به سه نکته درباره رسم الخط متن فارسی - که شاید کمتر به آنها پرداخته شده - بایسته است.

یکی از ویژگی‌های رسم الخطی متن فارسی (ترجمه آیات) مصحف قطر این است که کاتب برای نشان دادن مشدد بودن یک صامت، از نشانه‌ای شبیه مد (~) بر روی آن استفاده کرده است؛ دقیقاً در کاربرد امروزی تشدید.<sup>۳</sup> نشانه تشدید، با همین شکل رایج امروز، در برخی از نسخه‌های قدیم فارسی، همچون

۱. نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۹.

۲. درباره افزوده تفسیری و تفاوت آن با ترجمه تفسیری در ترجمه‌های کهن قرآن، نک: همان، ص ۸۹.

۳. نک: پانویشت‌های ذیل مریم: ۱۹؛ روم: ۳۳ (دو جا)، ۳۴، ۴۲، ۵۴ (دو جا).

دستنویس‌های کتاب الابنیه عن حقایق الأدویه (کتابت شده در ۴۴۷ق) و ترجمه کتاب الملل و النحل (احتمالاً کتابت شده در قرن ششم)، سابقه دارد و این علامت بارها و به شکل گسترده در آنها دیده می‌شود؛<sup>۱</sup> اما در مصحف قطر یکسره نشانه مدمانند به جای تشدید به کاررفته است. این نشانه مدمانند البته در برخی دیگر از نسخه‌های قدیم فارسی نیز دیده می‌شود؛ از جمله در همان دستنویس الابنیه که برای نشان دادن تلفظ تشدید هم از نشانه رایج امروز و هم از آن نشانه مدمانند استفاده کرده است.<sup>۲</sup>

ویژگی رسم الخطی دیگر در متن فارسی مصحف قطر، کاربرد نشانه‌ای شبیه همزه بالای «ه» غیرملفوظ، در جایگاه «ی»، است. کاربرد این نشانه همزه‌مانند در نسخه‌های قدیم فارسی بی سابقه نیست و نمونه برجسته آن، دستنویس ترجمه کتاب الملل و النحل است که علامت یادشده بارها در آن استفاده شده است.<sup>۳</sup> در مصحف قطر شواهدی از کاربرد همین نشانه همزه‌مانند، مشابه کاربرد امروز، هست؛ مثلاً در این عبارت از ترجمه آیه ۳۹ سوره روم: «تا از خواسته مردمان خواسته خویش بسیار کنید». اما نکته اینجاست که نبود چنین نشانه‌ای در کتابت رالزوماً نباید به مفهوم تلفظ نشدن «ی/ه» انگاشت. قرینه مؤید این نکته آن است که گاه در یک متن و در یک دستنویس و حتی در یک سطر، گاه این نشانه از سوی کاتب نوشته شده و گاه نوشته نشده است؛ با آنکه تردیدی نیست که تلفظ آنها برای مصتّف و کاتب یکسان بوده است. برای شاهدهی بر آن مدعا، می‌توان به همان عبارت در ترجمه همان آیه از سوره روم استناد کرد که «خواسته» نخست بدون «ی/ه» بر روی «ه» و «خواسته» دوم با درج آن نشانه کتابت شده است: «تا از خواسته مردمان خواسته خویش بسیار کنید».

نظیر آن دوگانگی در رسم الخط و یگانگی در تلفظ، در نگارش و تلفظ واژه «مومن» یا «مؤمن» هم قابل طرح است. هرچند تلفظ «مومن» - بدون صامت  $\text{?}$  و با تطابق صورت مکتوب و ملفوظ - در متون منظوم

۱. نک: صادقی، «ویژگی‌های زبانی الابنیه»، ص ۳۷ و ۳۸ - چهل و نه؛ عمادی حائری، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص سی و شش.
۲. نک: صادقی، «ویژگی‌های زبانی الابنیه»، ص ۳۷ و ۳۸. صادقی برای این نشانه عنوان «نیمه تشدید» را برگزیده است.
۳. نک: عمادی حائری، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص سی و شش؛ نیز نک: افشار، ص سی و چهار، که به همین کاربرد در نسخه الابنیه اشاره کرده است (با این توضیح که در شواهدی که افشار یاد کرده، همزه در کنار «ه» آمده است و نه در روی آن، هرچند وی نوشته است که این همزه گاه «به اسلوب امروز بر سر "ه" قرار گرفته» و گاه کنار کلمه ماقبل نوشته شده است). چنان که در جایی دیگر اشاره کرده‌ام و بر آشنایان نسخ کهن فارسی پوشیده نیست، «حساب "ه" در مواردی که به صورت "ای" تلفظ می‌شود و نمونه‌های بسیاری در نسخه‌های کهن فارسی دارد... از تلفظ "ه" غیرملفوظ جداست» (عمادی حائری، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص سی و شش، پانوش ۵).
۴. نک: تصویر ۸. شایان یادآوری است که کتابت همین نشانه در ترجمه آیه ۵۴ سوره روم به «ی» نیمه یا حتی «ی» مستقل نزدیک شده است (نک: تصویر ۴).

و منثور کهن فارسی شواهدی دارد،<sup>۱</sup> با این حال نمی‌توان حکم کرد که نبود نشانه همزه بر کرسی «و» و شکل نگارشی «مومن» - به جای «مؤمن» - گویای نبود صامت  $\text{w}$  در تلفظ این کلمه است. در دستنویس مصحف قطر این واژه در بیشتر کاربردها به صورت «مومن» کتابت شده و من نیز در متن تصحیح شده همین شکل را نگاه داشته‌ام.<sup>۲</sup> با این حال، در یک جا این کلمه به صورت «مؤمنان» نوشته شده است؛<sup>۳</sup> و همین شاهد ناهمگون، تلفظ صامت ( $\text{w} = \text{w}$ ) یا مصوت (با فرض چهار تلفظ  $\text{u} = \text{u}$ : یا  $\text{u} = \text{u}$ : او یا  $\text{u} = \text{u}$ : او یا  $\text{w} = \text{w}$ ) را در کاربردهای دیگر این کلمه در این دستنویس با پرسش و تردید روبه‌رو می‌کند. همین دوگانگی رسم الخطی در نسخه کهن معانی کتاب الله ابونصر حدادی (کتابت شده در ۴۸۴ق) نیز هست؛ یعنی هم صورت «مؤمن» در آن دیده می‌شود<sup>۴</sup> و هم صورت «مومن».<sup>۵</sup>

\*\*\*

و اینک متن تصحیح شده آن چهار برگ:

مریم: ۱۸: ... أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ❀

... واداشت خواهیم از تو به  $\text{w}$  خدای عزوجل، اگر تو طاعت دار خدایی!

مریم: ۱۹: قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ❀

جبریل گفت: یا مریم! من آمدم از خدای عزوجل<sup>۶</sup> به رسالت از جهت آن تا خدای تو را یکی فرزند دهد پارسا.

مریم: ۲۰: قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ❀

مریم گفت: این غلام از کجا باشد مرا که شوهر به من نرسیده است؟ من بلایه نیستم؛ این فرزند از کجا باشد؟

۱. نک: طبیب‌زاده (آریا)، ص ۱۱۴-۱۱۶. عیدگاه طریقه‌ای (ص ۲۰۴) با فرض وجود جناس میان «مومین» و «مومن» احتمال داده است که خاقانی در بیت زیر «مؤمن» را «مومن» تلفظ می‌کرده است: «صافی دم و صافی اجتهاد است / مومین دل و مومن اعتقاد است». این فرض البته مسلم نیست؛ همچنان‌که شواهد شعری واژه «مؤمن» در لغت‌نامه دهخدا (ج ۱۴، ص ۲۱۸۳۴) به پذیرش تلفظ «مؤمن» نزدیک‌ترند تا «مومن»، از جمله در این بیت خاقانی با همان جناس‌پردازی: «بر دل مومین و جان مؤمنش / مهر و مهر دین مهتا دیده‌ام».

۲. نک: مریم: ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۹۶؛ روم: ۳۱.

۳. نک: روم: ۴۷.

۴. برای نمونه، نک: حدادی، ص ۱۴۲ (س ۱۰)، ۱۴۶ (س ۱۱)، ۱۴۷ (س ۷).

۵. برای نمونه، نک: همو، ص ۱۴۷ (س ۱ و ۴)، ۱۵۰ (س ۱۰ و ۱۴).

۶. اصل: بتو از (از تو به). متن تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۵۸: «واداشت خواهیم بخدای از تو») و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۲: «واداشت خواهیم به خدای تعالی از تو»).

۷. به جای تشدید روی «ز»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدامانند (~) به کار رفته است.

مریم: ۲۱: قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿﴾

جبریل گفت: چنین؛ خدای تو<sup>۱</sup> گفت: آفریدن فرزند بی پدر بر من آسان است؛ مراد آن است تا او را علامت و عبرت کنم در بنی اسرائیل؛<sup>۲</sup> رحمتی باشد از ما؛ این قضایای هست از خدای عزوجل که بیاورد پسری پدر.

مریم: ۲۲: فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿﴾

بار برگرفت مریم؛ تنها به گوشه‌ای باز شد چون خواست که بزاید دور از مردمان.

مریم: ۲۳: فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنِيًّا ﴿﴾

درد زه بیاورد<sup>۳</sup> [او را]<sup>۴</sup> در بن خرما خشک؛<sup>۵</sup> گفت مریم: کاشکی بمرده بودمی از پیش این یا کاشکی چیزی بودمی افکنده، کس مرا یاد نکردی!

۱. اصل: خدای من مرا چنین (چنین خدای تو). متن تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳): «گفت جبریل: هم چنین؛ گفت خدای تو».

۲. اصل: بنی اسرائیل (بدون نقطه‌گذاری «بی»).

۳. اصل: بگرفت. متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳): «بیاورد او را درد زه به بن خرما بی». در ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۵۹) «أَجَاءَ» - بنابر شیوه تحت اللفظی نخستین ترجمه قرآن به فارسی - به «بیامد» ترجمه شده است (نیز نک: ابوالفتح رازی، ج ۱۳، ص ۶۶ و پانوش ۴ همان جا، که در تفسیر آیه - طبق ضبط برخی نسخه‌ها - همان ضبط اصیل و کهن «بیامد» درج شده، هر چند کتابان نسخه‌هایی دیگر آن را به «بیاورد» تغییر داده‌اند؛ اما ترجمه‌های بعدی «أَجَاءَ» را به «آورد» (حدادی، ص ۸۴، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۴۵؛ ابوالفتح رازی، ج ۱۳، ص ۵۵، با نسخه بدل «و داد») یا «بیاورد» (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۳) برگردانده‌اند (نیز نک: «بردش»، «تا... او را... کشانید»، «آن گاه... او را... کشید» در برابر «فَأَجَاءَهَا» به ترتیب در ترجمه‌های معاصر امامی، فولادوند و موسوی گرمارودی). می‌توان حدس زد که کاتب مصحف قطر معنای فعل متعدی «بیامد» را - در ترجمه‌های کهن متقدم - درنیافته و مفهوم جمله را این گونه در نظر گرفته است که «[مریم] در بن خرما خشک درد زه بگرفت» (به جای مضمون آیه که «درد زه مریم را نادرست» «درد زه بگرفت در بن خرما خشک تنها» درآورده است. چنان که ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۶۶) نوشته است، «أَجَاءَ متعدی باشد از جاء؛ کذ أذهب من ذهب». شایان یادآوری است که در متن چاپی تاج التراجم اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۵) «بیاورد» به «بیاوردیم» و «درد زه» به «درد زه» تصحیف شده است؛ با این عبارت: «بیاوردیم مریم را در زه به تنه خرمایی».

۴. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «ها» - برگرفته است از ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۵۵) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳): «همچنین نک: حدادی (ص ۸۴): «مرورا [= مر او را]» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۴۵)؛ فس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۵۹)، اسفراینی

(ج ۳، ص ۱۳۵)، سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۷): «مریم را» (با نسخه بدل «بیاوردش» به جای «بیامد مریم را» در ترجمه تفسیر طبری).

۵. اصل: + تنها. متن تصحیح قیاسی است. اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۵) «جَذَعِ النَّخْلَةِ» را به «تنه خرمایی» ترجمه کرده است (فس: «تنه درخت خرمایی» در ترجمه‌های معاصر امامی، فولادوند و موسوی گرمارودی). شاید کاتب نسخه ما «تنه» را در بعضی ترجمه‌ها دیده ولی - به خطا - آن را به «تنها» تغییر داده و به پایان جمله برده باشد و شاید «تنها» در ترجمه آیه پیشین را - به اشتباه - در این آیه تکرار کرده باشد.

مریم: ۲۴: فَتَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ❀

آواز دا مریم را جبریل از زیر مریم، گفت: نگر - یا مریم - تا اندوه نخوری! بر اذن خدای این فرزند تو را - که زیر تو هست - پیامبری آفرید.

مریم: ۲۵: وَهَرِي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حِينًا ❀

بجنابن - یا مریم - این خرما بن خشک را تا هوزاید بر تو<sup>۱</sup> رطب تازه و ترا!

مریم: ۲۶: فَكُلِي وَاشْرَبِي وَفَرِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ❀

آن رطب بخور، از آب چشمه بیاشام، منش خوش دار به زادن عیسی! اگر از آدمیان از پس امروز تو بینی کسی را<sup>۲</sup> و چیزی پرسد، بگو که نذر کرده‌ام و خدای که خاموش باشم؛ امروز و کس سخن نگویم! پس خاموش باش تا عیسی سخن گوید.

مریم: ۲۷: فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ❀

بیاورد عیسی را به میان قومان [خویش، برگرفته بود او را]<sup>۳</sup>؛ قومان گفتند: یا مریم! چیزی منکر و رسوا آوردی!

مریم: ۲۸: يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا ❀

ای ماننده هارون! پدر تو - یا مریم - مردی زانی نبود، نیز مادر تو زنی زانیه نبود؛ از کجا آوردی این؟

مریم: ۲۹: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ❀

اشارت به عیسی کرد که سخن با وی گویی! گفتند مردمان: چون توانیم سخن گفتن و کسی که او ورکشان مادر باشد، کودک اهل روزه!

مریم: ۳۰: قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ❀

۱. اصل: از وی (بر تو). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۵۹) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳).

۲. اصل: ترا کسی بیند (تو بینی کسی را). متن تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۵۹): «اگر بینی از آدمی کسی را» و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳): «اگر تو بینی از آدمیان یکی را پرسند تو را». قاعدتاً کاتب به سیاق «پرسد» - در افزوده تفسیری - «بینی» را به «بیند» تغییر داده و متنی نابرابر با نص قرآنی ساخته است.

۳. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «سَهَا تَحْمِلُهَا» - برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۳): قس: اسفرائینی (ج ۳، ص ۱۳۵۳): «خویش، وی را برگرفته».

سخن گفت عیسی، گفت: من بنده خدای ام! مرا علم تورات<sup>۱</sup> داد و علم زبور و پیامبری داد مرا؛

مریم: ۳۱: وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ❀

نیز آموزنده<sup>۲</sup> نیکی کرد هر کجا باشم؛ بفرمود مرا نماز کردن، به زکات و صدقه دادن تا زندگانی باشد؛

مریم: ۳۲: وَبِرَأٍ بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ❀

نیز بفرمود نیکو معاملت بودن و مادر؛ مرا جبار عاصی نیافرید - در دین - به خدای.

مریم: ۳۳: وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ❀

سعادت و سلام<sup>۳</sup> و در من آن روز که از مادر جدا کردند، آن روز که بمیرم، نیز افشارش گور، نیز آن روز که از گور زنده و رانگیزانند.

مریم: ۳۴: ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ❀

این خبر عیسی بن مریم خبری است حق، این که ترسان<sup>۴</sup> [در آن]<sup>۵</sup> به شک اند.

مریم: ۳۵: مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ شِبْهَآنِهِ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ❀

سزاوار نباشد خدای را که فرزند اختیار کند؛ پاک است از زن [و] فرزند! چون خواهد که یکی فرزند آفریند بی پدر، گوید: باش؛ بباشد فرزند بی پدر.

مریم: ۳۶: وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ❀

عیسی گفت: خدای من [و] خدای شما است؛ او را پرستید؛ این راه راست و پسندیده وی است.

۱. اصل: توریت.

۲. چنین است در اصل (به فتح «د»).

۳. اصل: اسلام. متن تصحیح قیاسی است.

۴. اصل: ترسان. متن تصحیح قیاسی است؛ هرچند می توان آن را صورتی رسم الخطی از ترسان (= ترسان) نیز انگاشت. همین صورت (ترسان) عیناً در ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۴) نیز هست و یاحقی آن را به «ترسا[یا]ن» تصحیح کرده و - بدین ترتیب - فرضیه رسم الخط متفاوت را کنار گذاشته است.

۵. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «فیه» - برگرفته است از سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۷۶)؛ قس: اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۵۴)؛ «در وی» ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۵۶)؛ «در او». «در آن» در ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۴) نیز نیامده است.

۶. اصل: وَاَنَّ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۱-۲ مقاله حاضر.

مریم: ۳۷: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ ... ❀

کافران به اختلاف افتادند و یک دیگر در عیسی ...

□ □ □

مریم: ۷۳: ... كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ❀

... کافران مومنان را: از این هر دو گروه<sup>۱</sup> - از کافران و مسلمانان<sup>۲</sup> - [جایگاه] و [مجلس‌گاه]<sup>۳</sup> که را نیکوتر خواهد بود؟

مریم: ۷۴: وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَنْثًا وَرِثِيًّا ❀

چند قومان<sup>۴</sup> که ما هلاک کردیم از پیش مردمان مگه ایشان به خواسته توانگرتر بودند [و به دیدار بهتر!]<sup>۵</sup>

۱. اصل: اهل دین (گروه). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۵)، اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۶)، سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۲)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۳)، ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷).

۲. اصل: مسلمان. متن تصحیح قیاسی است.

۳. کلمات درون کروشه - «جایگاه» (به عنوان معادل «مقام») و «مجلس‌گاه» (به عنوان معادل «ندی») برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «بهترست جایگاه او و نیکوترست مجلس‌گاه او»؛ فس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۵): «بهتر به جایگاه و نیکوتر به نشستن‌گاه (نسخه بدل: بهترست به پایگاه و نیکوتر به جایگاه)»؛ حدادی (ص ۱۴۳): «جای وی و مجلس وی نیکوترست و مردمان مجلس شکوه‌تر» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۱)؛ اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۶): «بهتر است منزل و مسکن وی و نیکوترست مجلس وی»؛ سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۲): «[به] به ایستادن‌جای و نکوتر به انجمن» (افزوده درون کروشه تصحیح قیاسی ماست و در متن چاپی نیست)؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۳): «بهتراند به جای و نیکوتر به مجلس».

۴. واژه «قومان» - که برخلاف ترتیب نضی قرآنی در آغاز ترجمه این آیه آمده - معادل «قَرْنٍ» است. فس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۵): «گروه‌های (کذا؛ تصحیف «گروهانی»): اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۶): «گروهانی»؛ سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۲): «گروهان گذشته»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۳): «جماعتی»؛ و برای ترجمه‌ای متفاوت از «قَرْنٍ»، نک: حدادی (ص ۱۴۳): «قَرْنی از پس قرنی، یعنی که زمانه‌ای پس زمانه‌ای» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۲، با اختلافی اندک)؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «قرنها گذشته».

۵. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «وَرِثِيًّا» - تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «ایشان را نیکوتر بود بیشتر (کذا) و نیکو دیدار»، که قیاساً باید آن را چنین تصحیح کرد: «ایشان را نیکوتر بود خواسته و نیکوتر بود دیدار»؛ فس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۵): «نیکوتر بودند به خواسته و به آب‌روی (نسخه بدل: و جامه تن)»؛ حدادی (ص ۱۴۳-۱۴۴): «ایشان توانگرتر ... بودند ... و ... به منظر و به دیدار شکوه‌تر ... بودند» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۲)؛ اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۷): «به نیکوترین جامه بودند و به نیکوترین هیأت»؛ سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۲): «ایشان ... نکوتر بودند به خنور و کالا و به هیئت و چهره»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۳): «ایشان نیکوتر (متن چاپی: نیکو؛ کذا) بودند به متاع و به منظر».

مریم: ۷۵: قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ❀

بگو: آن کس که کافر است خدای من او را نعمت و فرزند بیش دهد در این جهان؛ بهل - یا محمد - ایشان را تا آن وقت که ببینند اما عذاب به شمشیر و اما عذاب دوزخ به قیامت، بدانند ایشان که جای که بتر، یاور که ضعیف تر!

مریم: ۷۶: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ❀

[خدای] مومنان را زیادت هدی دهد به ایمان آوردن ایشان؛ این پنج نماز که کنندگان کنند بهترین همه طاعت ها است، بهترین همه عاقبتی<sup>۱</sup> است.

مریم: ۷۷: أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا ❀

ببینی - یا محمد - این کس را که<sup>۲</sup> کافر است به محمد و قرآن؟ گوید: اگر این که محمد همی گوید حق است،<sup>۳</sup> خدای عزوجل [بدهد مرا خواسته و فرزندان در بهشت!]<sup>۴</sup>

مریم: ۷۸: أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ❀

۱. اصل: طاعتی. متن (عاقبتی) تصحیح قیاسی است بر اساس شباهت نوشتاری «طاعتی» به «عاقبتی» و با توجه به وجود واژه «عاقبت» در: حدادی (ص ۱۴۷): «و عاقبتی این طاعتها مومنان... به از عاقبتی کار کافران» (نیز نک: تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۸۳): اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۷): «بہتر است عاقبت آن»؛ سوراآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۳): «و بہ [= بہتر] بہ بازگشتن یعنی در عاقبت»؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۵): «بہتر بہ واگشتن گاہ»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴): «بہتر است بہ بازگشت»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «بہتر بود بازگشتن».

۲. اصل: + بخدای (= به خدای). متن تصحیح قیاسی است. با توجه به ادامه جمله (به محمد و قرآن)، پیداست که کاتب «بخدای» (= به خدای) را به خطا - و به جهت سبق ذهن - پیش از «کافر است» افزوده است. برای اصالت عبارت «به محمد و قرآن» به عنوان معادل «بآیاتنا»، نک: روم: ۵۳: «به رسول و کتاب ما».

۳. برای صحت این افزوده تفسیری، که در ترجمه های کهن دیگر دیده نمی شود، نک: حدادی (ص ۱۴۹): «عاص گفت: پس مرا روزگار ده تا آنجا آیم حق تو بازدهم! زیرا که من می دانم که اگر اینکه محمد می گوید راست است، پس ما را آنجا نصیب بیش از شما باشد چنان که اینجا ما را نصیب از دنیا بیش از شما داده اند» (نیز: تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۸۵، با اختلافی اندک).

۴. برای افزوده تفسیری درون گروه که پیشنهاد ماست، نک: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶): «و گفت: حقا که بدهند مرا خواسته و فرزندان در آن (متن چاپی: این، کذا) جهان»؛ حدادی (ص ۱۴۸): «که گفت: فردا در قیامت مال دهند مرا و فرزندان دهند مرا» (نیز: تفسیری بر عسری از قرآن مجید، ص ۸۴): اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۷): «و همی گوید: عطا دهند مرا در بهشت مال و فرزند»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «و گفت: بخواهند دادن ما را خواسته و فرزندان». برای ترجیح واژه «بهشت» در متن پیشنهادی ما، نک: مریم: ۸۰: «آن بهشت گوید».

بدیده<sup>۱</sup> است لوح محفوظ<sup>۲</sup> [یا] واگرفت نزد<sup>۳</sup> خدای [عهدی]<sup>۴</sup> یعنی<sup>۵</sup> لا اله الا الله؟

مریم: ۷۹: كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿۷۹﴾

حقاً - یا محمد - که<sup>۶</sup> دروغ گوید! نویسنند و نگاه دارند<sup>۷</sup> [آنچه می گوید]<sup>۸</sup>؛ پس روز رستخیز او را عذاب زیادت تر باشد!<sup>۹</sup>

۱. اصل: بروی (کذا). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «بدیدست»؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶): «دیده ور شد (نسخه بدل: بدانست)»؛ حدادی (ص ۱۵۰): «نگرستست» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۵)؛ سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «دیده ور گشته است».
۲. اصل: دیدار افتاده (کذا). متن (لوح محفوظ) تصحیح قیاسی است مطابق با حدادی (ص ۱۵۰، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۵)، اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۷)، ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷)؛ قس: سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «نابیدا ... یعنی لوح محفوظ».
۳. اصل: واجب اید در (کذا). متن (واگرفت نزد) تصحیح قیاسی است بر اساس شباهت نوشتاری «واگرفت نزد» به «واجب اید در»، کاربرد پیشوند فعلی «وا» در ترجمه مصحف قطر و مطابقت با ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶): «واگرفت نزدیک (نسخه بدل: برگرفت نزد)»؛ قس: اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۷-۱۳۶۸) و سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «گرفته است نزد»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴): «فراگرفت نزدیک»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷): «گرفته است بنزدیک»، برای شواهدی از مصدر «واگرفتن» به جای «بازگرفتن» در ترجمه قرآن ری، نک: ترجمه قرآن ری، «واژه نامه»، ص ۷۵۹؛ نیز: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۵.
۴. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «عَهْدًا» - برگرفته است از حدادی (ص ۱۵۰، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۵)، اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸)، سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶) و ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴): «پیمانی».
۵. اصل: معنی (کذا؛ بدون نقطه گذاری «ن»). متن (یعنی) تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶، پانوش ۱): «بگرفت نزد خدای پیمانی یعنی شهادت».
۶. در اصل «حقا که یا محمد که» بوده، ولی کاتب روی «که» نخست (پس از «حقا») خط کشیده و متن را اصلاح کرده است. پیداست که افزوده تفسیری «یا محمد» موجب شده تا کاتب حرف «که» را به پس از آن افزوده منتقل کند. «حقا که» - در همین بخش از ترجمه آیه - در ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶)، حدادی (ص ۱۵۱، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶)، سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴)، ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸) نیز آمده (بدون افزوده تفسیری «یا محمد») و به احتمال قوی متن اولیه نسخه ما نیز چنین بوده است. همان گونه که در ترجمه مصحف قطر عبارت افزوده «دروغ گوید» آمده است، در نسخه های بعضی از همان ترجمه های قدیم و نیز بعضی از ترجمه های دیگر افزوده ای در دنباله «حقا که» آمده است که تعبیر قرآنی «کَلَّا» را تفسیر می کند. برای نمونه، نک: حدادی (ص ۱۵۰): «حقا که نه چونین است» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶، با اختلافی اندک)؛ سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «حقا که نه از لوح خیر دارد و نه از نزد خدای عهد دارد»؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶، پانوش ۲): «هرآینه نباید چنین کنند». در بعضی از ترجمه های کهن قرآن در برابر «کَلَّا» صرفاً عبارت «حقا که» آمده است (نک: ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۶؛ ابوالفتح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۴؛ ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸). قاعدتاً در دستنویس آن ترجمه ها «کنه» (= که نه) به «که» تصحیف شده یا آنکه افزوده ای از دنباله آنها افتاده است.
۷. درباره عدم تطابق «سَنَكْتُبُ» و «نویسنند و نگاه دارند» که گویای اختلاف در قرائت است، نک: بخش ۲-۶ مقاله حاضر.
۸. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «مَا يَقُولُ» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶)، سوریادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴)، ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴)، ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸)؛ قس: حدادی (ص ۱۵۱): «آنچه می گویند» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶)؛ اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۸: «آنچه همی گوید».
۹. درباره عدم تطابق «نَمُدُّ» و «زیادت تر باشد»، نک: انتهای بخش ۲ مقاله حاضر.

مریم: ۸۰: وَرَبُّهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ❀

آن بهشت گوید میراث دهیم کسی را دیگر از مومنان؛ واپس ما آید [تنها].<sup>۱</sup>

مریم: ۸۱: وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ❀

مردمان مگه پیرستند بدون خدای بتان را، تا [به] این آن عذاب خدای از ایشان بازدارند.

مریم: ۸۲: كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ❀

حقاً - یا محمد - بیزار گردند از [عبادت] [کردن] این بتان؛ نیز یاور باشند به عذاب کردن ایشان.

مریم: ۸۳: أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا ❀

نبینی - یا محمد - که اما سلطه کردیم دیوان را و کافران تا به معصیت کشند ایشان را؟

مریم: ۸۴: فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا ❀

اشتبا زدگی مکن - یا محمد - و ایشان به عذاب خواستن؛ که ما نفس ایشان همی شماریم.

مریم: ۸۵: يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ❀

روز رستخیز و رانگیزانیم پرهیزکاران را و نشاننده و ر ناچه‌هایی به <sup>۲</sup> بهشت.

مریم: ۸۶: وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا ❀

برانیم کافران را به دوزخ تشنه.

۷۶۴

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال ۳۶ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. کلمه درون گروه - به عنوان معادل «فَرْدًا» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶)، اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴)، ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸)؛ قس: حدادی (ص ۱۵۱)؛ «مجزء فرد» (نیز نک: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶، که «فرد» به «فرد» تصحیف شده است)؛ سوراآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴)؛ «تنها و خالی از دنیا و از فرزند و تبع»؛ نیز نک: ترجمه تفسیری «فَرْدًا» در آیه ۹۵ سوره مریم در همین نسخه: «نه مال و نه فرزند».

۲. عبارت «عبادت ... ردن» - به سبب صحافی نسخه و چسباندن کاغذ - در نسخه خطی ناخواناست. عبارت درون گروه - به عنوان معادل «عِبَادَت» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶).

۳. اصل: از. متن تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶)؛ «به نزدیک خدای (نسخه بدل: سوی خدای)»؛ حدادی (ص ۱۵۴)؛ «به سوی بهشت رحمان» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۷، با اختلافی اندک)؛ اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸)؛ «به بهشت خدای»؛ سوراآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۵)؛ «سوی بهشت ... و به ... دیدار خدای»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸)؛ «به بهشت خدای». ممکن است که «از» در اینجا تصحیف «در» باشد؛ چنان که در آیاتی دیگر از همین نسخه «إِلَى» به «در» ترجمه شده است (نک: مریم: ۲۳؛ روم: ۵۰؛ قس: مریم: ۸۶؛ روم: ۴۷)؛ که «إِلَى» به «به» برگردانیده شده است. در هر حال، پیداست که کاتب معنای متن را به غلط «ناقه‌های بهشتی» انگاشته است و از همین رو «ناقه‌هایی به بهشت» را به «ناقه‌هایی از بهشت» تغییر داده است.

مریم: ۸۷: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾

شفاعت نخواهند فریشتگان مگر آن کس را که [به نزدیک خدای] عهده استوار بکرده باشند.

مریم: ۸۸: وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾

جهودان گفتند که خدای - عزوجل - عزیر را به پسری گرفت.

مریم: ۸۹: لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾

سخنی منکر و زشت گفتند.<sup>۲</sup>

مریم: ۹۰: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفِقْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿۹۰﴾

آسمان خواست که از گفتار ایشان بشکافد؛ زمین نیز خواست که بشکافد؛ کوه‌ها خواست که بدرد از یک دیگر؛

مریم: ۹۱: أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾

به آن که جهودان گفتند که عزیر پسر خدای است!

مریم: ۹۲: وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾

و نه سزاوار بود که خدای را - عزوجل - اختیار کنند آنکه خویشان را.

مریم: ۹۳: إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾

هیچ کس نیست در آسمان و زمین الا که مقراند به بندگی خدای مگر کافران.

مریم: ۹۴: لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۹۴﴾

خدای - عزوجل - ایشان را نگاه دارد؛ دانا است به ایشان.

مریم: ۹۵: وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿۹۵﴾

همه وا نزدیک او آیند؛ نه مال و نه فرزند.

۱. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «عِنْدَ الرَّحْمَنِ» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۷)، ابوالفتح رازی

(ج ۱۳، ص ۱۰۴)، ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸) و در مطابقت با ترجمه آیه ۹۵ سوره مریم و آیه ۳۹ سوره روم در همین نسخه.

۲. ضبط «گفتند» با نص قرآنی «جِئْتُمْ» مطابقت ندارد. با توجه به نبود قرائت قرآنی دیگر در این کلمه قرآنی، دو احتمال دیگر باقی می ماند: یا اینکه «گفتند» تصحیف «گفتید» است؛ یا آنکه «ند» (end / end) به جای «ید» (id) در شناسه دوم شخص جمع به کار رفته است (در این باره، نک: مقاله حاضر، بخش ۴-۳-۵).

۳. اصل: يَنْفِقْنَ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۲-۲ مقاله حاضر.

مریم: ۹۶: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ❀

ایشان که بگرویدند به محمد و به قرآن و کار نیک کنند، خدای - عزوجل - ایشان را در دل مومنان دوست بکند.

مریم: ۹۷: فَإِنَّمَا ... ❀

اما این قرآن یاد گرفتن ...

□ □ □

روم: ۳۰: ... عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِينُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ❀

... کسی نباشد که دین خدا را بدل تواند آوردن؛ این مسلمانی دین حق است، [لکن] مردمان مکه بیشتر آن است که ندانند.

روم: ۳۱: مُبِينٍ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ❀

شما که مومنانید و خدای گردید<sup>۲</sup> و بترسید از وی<sup>۳</sup>؛ این پنج نماز تمام بکنید و کافر مباشید؛ و درین ایشان مباشید.

روم: ۳۲: مِنَ الَّذِينَ فُرُقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ❀

نیز از ایشان مباشید که گروه گروه گردیدند - گروهی جهود، گروهی ترسا -؛ هر گروهی به آنچه بگرویده‌اند شادمان‌اند.

روم: ۳۳: وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُبِينِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ❀

۱. «لکه» در نسخه خطی ناخواناست. انتخاب «لکن» به جای «لیکن» مطابق است با ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴).

۲. «گردید» در اینجا به معنای «شدن، بازآمدن، بازگشتن» به کار رفته و «وا خدای» در برابر «إِلَيْهِ» آمده است. قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۰): «بازآئید سوی او» (نسخه بدل: بازگردندگان باشید سوی او)؛ سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۱): «باشید بازگردندگان ... به وی»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۶): «بازگردندگان باشند سوی او» (نسخه بدل: رجوع کنندگان باشند سوی او؛ بازشوندگان باشند سوی او)؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴): «شوید با نزدیک خدای».

۳. اصل: یتوبه کردن (کذا). متن (بترسید از وی) تصحیح قیاسی است بر اساس ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۶) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴): «و بترسید از او»؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۰): «بپرهیزید از او»؛ سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۱): «و بترسید از خدای و بپرهیزید از آزار خدای». هرچند «به توبه کردن» - که در نسخه به «یتوبه کردن» تصحیف شده - می‌تواند افزوده‌ای تفسیری برای عبارت «وا خدای گردید» در نظر گرفته شود، با توجه به نبود ترجمه عبارت قرآنی «وَأَتَّقُوهُ» از یک سو و شباهت نوشتاری «یتوبه کردن» به «بترسید از وی» از سوی دیگر، «یتوبه کردن» را باید تصحیف «بترسید از وی» در نظر گرفت.

چون کافران مکه<sup>۱</sup> را سختی رسد، خدای را بخوانند تا بلا از ایشان وادارد - خواندنی از دل - [و وا خدای گردند]؛<sup>۲</sup> پس چون شدت<sup>۳</sup> وادارد و نعمت به ایشان هارسد گروهی از این کافران هنباز گیرند وا خدای این بتان را.

روم: ۳۴: لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾

تا کافر بشند به آنچه اما ایشان را دادیم از نعمت؛ بگو کافران را: [برخورداری کنید!]؛<sup>۴</sup> زود باشد که بدانید که به آن جهان وا شما چه کنند!

روم: ۳۵: أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۳۵﴾

[یا]؛<sup>۵</sup> از آسمان ور مردمان مکه<sup>۶</sup> کتاب فرستاده اند تا آن کتاب گواهی دهد و سخن گوید [بدان] که<sup>۷</sup> ایشان هنباز می گیرند وا خدای؟

روم: ۳۶: وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۶﴾

چون ما کافران مکه را نعمت دهیم شادمان گردند - شکر آن نعمت نکنند -؛ پس اگر به ایشان تنگی رسد [به آنچه]؛<sup>۹</sup> از شومی ایشان باشد که کفر ورزیده باشند، نو امید گردند از رحمت خدای.

روم: ۳۷: أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳۷﴾

۱. به جای تشدید روی «ک»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدمانند (~) به کار رفته است.  
۲. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «مُبَيِّنِينَ إِلَيْهِ» - تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه آیه ۳۱ سوره روم در همین نسخه و قیاس با ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴)؛ «و بازگردند به نزدیک او».  
۳. به جای تشدید روی «د»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدمانند (~) به کار رفته است.  
۴. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «فَتَمَتَّعُوا» - برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴)؛ «برخورداری کنند [= کنید]»؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۰) و ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۷)؛ «برخورداری گیرید».  
۵. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «أَمْ» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۱)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۷) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴).  
۶. به جای تشدید روی «ک»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدمانند (~) به کار رفته است.  
۷. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «بِ» - برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۱)، سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۲)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۷)؛ «بدانچه».  
۸. اصل: يَقْنَطُونَ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۳-۲ مقاله حاضر.  
۹. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «بِما» - تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه آیات ۳۲ و ۳۴ سوره روم در همین نسخه؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۱)، سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۲)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۷)، ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴)؛ «بدانچه».

خبر نکردند در کتاب کافران مکه را که خدای فراخ بکند روزی و رآن کس که خواهد و تنگ بکند و رآن کس که خواهد؟ در این که ما یاد کردیم علامت و عبرت است [گروهی را که بگردند].<sup>۱</sup>

روم: ۳۸: فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾

بده - یا محمّد - ایشان را که خویشاوندان اند برخ ایشان از مال، مسکین را جامه و طعام، مهمان را گرمی دار سه شبان روز؛ این که من یاد کردم بهتر ایشان را که بدان کردن روی خدا خواهند؛ ایشان رسته باشند از خشم و عذاب خدای.

روم: ۳۹: وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزُبُّ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۹﴾

آنچه شما بدهید از سود و زیان طمع آن را تا از خواستهٔ مردمان خواسته<sup>۲</sup> خویش بسیار کنید، نزدیک خدای آن<sup>۳</sup> را تضعیف نباشد و هانپذیرد؛ آن صدقه که شما بدهید که اندر آن<sup>۴</sup> روی خدای خواهید در آن جهان، ایشان آن<sup>۵</sup> باشند که صدقه ایشان را اضعاف وادهند.

روم: ۴۰: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيْبِكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِمَّنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾

خدای آن است که شما را بیافرید؛ پس روزی داد شما را؛ پس بمیراند چون اجل آینه بود؛ پس زنده واکند. هست این خدایان را که شما همی پرستی این قدرت توانند کرد این چنین کردار که ما کنیم؟ پاک است خدای ما از زن و فرزند و برتر<sup>۶</sup> از این بتان که شما هنباز گویی.<sup>۷</sup>

۱. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «لَقَوْمٌ يُؤْمِنُونَ» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۴)؛ قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۲): «مرگروهی را که بگردند»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۷): «گروهی را که ایمان آرند».

۲. «ه» روی «ه» در اصل نسخه هست.

۳. اصل: از. متن تصحیح قیاسی است.

۴. اصل: کدازان (کذا). متن (که اندر آن) تصحیح قیاسی است؛ قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۳): «و بدان».

۵. اصل: از. متن تصحیح قیاسی است.

۶. اصل: نیز. متن تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲)؛ قس: سوره بادی (ج ۲، ص ۱۴۹۵): «برتر و بیزار»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۸): «برتر و بزرگتر».

۷. دربارهٔ عدم تطابق «يُشْرِكُونَ» و «هنباز گویی = هنباز گویند» که گویای اختلاف در قرائت است، نک: بخش ۲-۷ مقاله حاضر.

روم: ۴۱: **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ<sup>۱</sup> بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** ﴿﴾  
 آشکارا باشد فساد در بیابان به کشتن قابیل برادر خویش هابیل را<sup>۲</sup> [و دریا]<sup>۳</sup> به غصب گرفتن کشتی ها [به آنچه کرد دست های<sup>۴</sup> مردمان؛ تا ما ایشان را عقوبت بچشانیم به برخی از این کردارهای ایشان از معصیت، مگر و ایستند از گناه.

روم: ۴۲: **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ** ﴿﴾  
 بگو - یا محمد - مردمان مکه را: بروید در این زمین تا عجایب ببینید؛ بنگرید تا چگونه بود سرانجام ایشان که از پیش<sup>۵</sup> بودند؛ همه کافران بودند به خدای - عزوجل<sup>۶</sup> - .

روم: ۴۳: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ** ﴿﴾  
 اخلاص قایم کن در کار<sup>۷</sup> دین راست<sup>۸</sup> از قبل خدای را از پیش از آن که روز قیامت آید، وادارنده ای<sup>۹</sup> نباشد [از] عذاب [خدای]<sup>۱۰</sup> آن روز را؛<sup>۱۱</sup> روز قیامت [بپراکنند]<sup>۱۲</sup> گروهی به بهشت گروهی به دوزخ.

۱. اصل: لِيُذِيقَهُمْ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۲-۴ مقاله حاضر.
۲. اصل: بکشتن برادر خویش را هابیل را بکشتن قابیل هابیل را. متن (به کشتن ... را) تصحیح قیاسی است.
۳. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «وَالْبَحْرِ» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲)، سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۴)، ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۸) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵).
۴. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲)؛ قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۴)؛ «بدانچه کرد دست های مردمان»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۸)؛ «بدانچه کسب کردند - از فعل بد - دست های مردمان»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵)؛ «بدانچه کرد دستها دست (کذا) مردمان». برای ترجیح «به آنچه» به جای «بدانچه» مطابق زبان ترجمه مصحف قطر، نک: ترجمه آیات ۳۲ و ۳۴ سوره روم در همین نسخه.
۵. اصل: + تو. متن تصحیح قیاسی است در تطبیق با نص قرآنی و مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵)؛ «از پیش بودند».
۶. به جای تشدید روی «ز»، در اصل نسخه نشانه ای مداماند (~) به کار رفته است.
۷. اصل: + و. متن تصحیح قیاسی است.
۸. اصل: خویش. متن تصحیح قیاسی است و «راست» - به عنوان معادل «الْقَدِيم» - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲) و ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۱۰۴)؛ قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۵)؛ «دین درست و بایسته»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵)؛ «دین مسلمانی». پیداست که محرز یا کاتب متن در فرآیند تبدیل متن اصیل اولیه (بدر روی خویش دین را راست) به متن جدید، کلمه «خویش» را سهواً نگاه داشته و برابر نهاده فارسی کلمه «الْقَدِيم» را به خطا حذف کرده است.
۹. اصل: وادارنده ی.
۱۰. کلمات درون کروشه - «از ... خدای» (به عنوان معادل «مِنَ اللَّهِ») - برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵)؛ «بازدارنده ی [= بازدارنده های] نبود او را از عذاب خدای».
۱۱. قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۵)؛ «آن روز را بازگردانیدن نبود از خدای».
۱۲. کلمه درون کروشه - «بپراکنند» (به عنوان معادل «يَصَدِّعُونَ») - برگرفته است از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲)؛ قس: سوره بادی (ج ۳، ص ۱۸۹۶)؛ «آن روز بپراکنند (کذا) گروهی سوی بهشت گروهی سوی دوزخ»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۹)؛

روم: ۴۴: مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُنْفِيسُهُمْ يَمْهَدُونَ ﴿﴾

هر که کافر شود عقوبت آن کفر او را باشد؛ آن که کردار نیک کند تن های<sup>۱</sup> خویش را جمع کنند<sup>۲</sup> ثواب به کردار نیک.

روم: ۴۵: لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿﴾

[تا] جزای دهند ایشان را که بگرویدند و کار نیک کردند از ثواب و کرامت خدای؛ او دوست ندارد کافران را.

روم: ۴۶: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿﴾

از علامت [های] یکی ای خدای آن است که بادی بفرستد از پیش میغ باران تا خلقان را به باران بشارت دهد؛ تا برساند شما را به رحمت خویش به وارارن واریدن؛ نیز براند کشتی را به فرمان<sup>۳</sup> خویش به دریا؛ تا بجویی شما به کشتی روزی او؛<sup>۴</sup> تا شکر کنید<sup>۵</sup> نعمت او<sup>۶</sup> را.

۱. آن روز پراکنده شوند (نسخه بدل: پراگند ایشان را)؛ ترجمه قرآن ری (۴۰۵): «آن روز گروه گروه»، که قاعدتاً همانند مصحف قطر- کلمه «پراکنند» از آن ساقط شده است.

۲. اصل: تن ه (کذا). متن (تن های) تصحیح قیاسی است مطابق با ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۹): «هر که کرد نیکی، تن های خویش را گسترانیدند».

۳. اصل: کند (کذا). متن تصحیح قیاسی است. قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲): «هر کی کند نیکی، به تن های خویش جایگاه کنند (نسخه بدل: مر تن های خویش را گسترند؛ تن هاشان را آرامگاه ساختند)؛ سوره بقره (ج ۳، ص ۱۸۹۳): «هر که کرد کار نیک ...، مر تن های ایشان را بستر می سازند»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵): «هر که کند نیکی، مر تن خویش را نیکی اندوزید». می توان حدس زد که کاتب در میانه کتابت ترجمه اصیل تحت اللفظی، در تطبیق افراد و جمع نهاد و گزاره (که ... تن های ... کنند) درمانده و به قصد هماهنگ کردن صورت مفرد نهاد («هر که») با بقیه اجزای جمله، ضبط اصیل «تن های» را نیمه کاره رها کرده و به صورت «تن ه» باقی گذاشته و «کنند» را نیز به «کند» تبدیل کرده است. با این تغییر و تبدیل نادرست، متن فارسی مطابقت خود را نص قرآنی «الْفُكُ بِأَمْرِهِ يَمْتَدُونَ» از دست داده و از معنای دقیق آیه نیز دور افتاده است (قس: روم: ۵۳: «آن که .. باشند»، که ضبط اصیل در نسخه برجای مانده است).

۴. اصل: رحمت (کذا). متن (فرمان) تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۲)، سوره بقره (ج ۳، ص ۱۸۹۶)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۹) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵). پیدا است که کاتب بر اثر سبق ذهن و به سیاق جمله پیشین، «رحمت» را سهواً به جای «فرمان» نوشته است.

۵. اصل: خویش (کذا). متن (او) تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳)، سوره بقره (ج ۳، ص ۱۸۹۶)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۵۹) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵). پیدا است که کاتب ضمیر شخصی «او» را به خطا به ضمیر مشترک «خویش» تبدیل کرده است. در این باره و برای شاهدهی دیگر از این تبدیل ناصواب در ترجمه قرآن ری، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۹۷-۹۸.

۶. اصل: کنند. متن تصحیح قیاسی است.

۷. اصل: خویش (کذا). متن تصحیح قیاسی است.

روم: ۴۷: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُهُمْ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

اما از پیش تو - یا<sup>۱</sup> محمد - رسول فرستادیم به قومان ایشان؛<sup>۲</sup> دلیل و علامت آوردند به ایشان؛ بنگریدند چون به ایشان آمدند و علامت‌ها؛ کینه بکشیدیم از ایشان که کفر آوردند؛ و اما واجب است نصرت کردن مؤمنان<sup>۳</sup> را.

روم: ۴۸: اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فِيَسْطُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۸﴾

خدای آن است که باد را بفرستد تا میغ را بیاورد؛ بگستراند میغ را در آسمان چنان که خواهد؛ آن را پاره پاره بکند؛ [بینی]<sup>۴</sup> باران از میان آن میغ بیرون می‌آید؛<sup>۵</sup> [چون]<sup>۶</sup> آن باران بواراند چنان که خواهد به آن کس که خواهد از بندگان خویش، آن بندگان شادمان گردند به وارن.

روم: ۴۹: وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿۴۹﴾

این بندگان از پیش آمدن باران به ایشان نومید بودند از باران.

روم: ۵۰: فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾

۱. اصل: با (کذا). متن تصحیح قیاسی است.  
۲. اصل: از رسولان (کذا؛ ایشان). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳)، سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۶)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۰)؛ قس: ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵): «خویش».  
۳. چنین است در اصل، با درج «ء» بر روی «و».  
۴. عبارت درون کروشه - به عنوان معادل «فَتَرَى» - تصحیح قیاسی است بر اساس ترجمه نکردن «ف» و نبود «همی» در ترجمه مصحف قطر؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶): «همی بینی»؛ سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۷): «و بینی»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۷): «پس تو بینی (نسخه بدل: پس می بینی)».  
۵. اصل: آورد (می‌آید). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳)، سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۷)، ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۷)، ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶). پیداست کاتب - که مفهوم دقیق این بخش از آیه را در نیافته - به سیاق جملات پیشین (که فاعل آنها خداست) «می‌آید» را - به خطا - به «آورد» تغییر داده است.  
۶. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «فَأِذَا» - برگرفته است از سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۷) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳): «و چون آنگاه» (که تلفیقی است از دو ضبط «چون» و «آنگاه»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۷): «پس چون».

بنگر - یا محمد - در نشان<sup>۱</sup> رحمت خدای - [یعنی]<sup>۲</sup> واران - که چگونه زنده گرداند زمین را پس از آن که مرده باشد. آن کس که این زمین را زنده واکند، مرده را زنده واکند؛ او ور هر چه خواهد قادر است.

روم: ۵۱: وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾

اگر ما بادی گرم یا سرد بفرستیم و رکشت‌های ایشان، ببینند آن کشت زرد، ایشان کافر شوند به خدای پس از آن که سبز را زرد ببینند.

روم: ۵۲: فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الْقَبْرَ إِذَا دُعِيَ أُولَٰئِكَ لِيُخْبِرُوا ﴿۵۲﴾

تو - یا محمد - نتوانی شنوایدن کسی را چون مرده باشد و نتوانی شنوایدن کسی را [چون] خویشتن کر ساخته باشد و خواندن؛ چون و برگردانیده باشند<sup>۳</sup> از حق.

روم: ۵۳: وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾

تو نتوانی نمودن نابینا را از راه ضلالت<sup>۴</sup> و راه راست؛ نشنوند<sup>۵</sup> این خواندن<sup>۶</sup> تو مگر آن که به رسول و کتاب ما بگرویده باشند، ایشان مسلمان باشند.

۱. اصل: پیش (کذا). متن تصحیح قیاسی است مطابق با ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۳) و ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶)؛ قس: سورآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۶: «نشانه‌های») و ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۷: «اثرهای») که ضبط آنها از حیث جمع بودن با نص قرآنی مطابقت بیشتری دارد؛ گو اینکه احتمال بیشتر تصحیف «نشان» به «پیش» گزینش ضبط مختار را موجه می‌سازد.

۲. کلمه درون گروه تصحیح قیاسی است به سیاق متن و قیاس با ترجمه آیه ۷۸ سوره مریم در همین نسخه.

۳. اصل: باشد. متن تصحیح قیاسی است در تطبیق با نص قرآنی («وَلَوْ أُمِدُّ بِرِئِنَ»؛ نیز نک: سورآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۹)؛ چون برگردند از حق روی برگردانندگان یکسر از پند؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۷)؛ «چون برگردند از حق». پیدا است که کاتب به سیاق متن فارسی و بی‌توجه به نص قرآنی، به قصد هماهنگ کردن افراد و جمع نهاد و گزاره («کسی .. باشند») ضبط اصیل «باشند» را به «باشد» تبدیل کرده است.

۴. اصل: خل (کذا). متن تصحیح قیاسی است. قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۴)؛ «بی‌راهی (نسخه بدل: گم‌بودگی)»؛ سورآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۹) و ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۸)؛ «گمراهی»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶)؛ «گم‌شدگی». درباره «گم‌بودگی» به عنوان برابر نهاده کهن واژه قرآنی «ضلالت» و معادل‌های جدیدتر «گم‌شدگی»، «گم‌راهی» و «بی‌راهی»، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۵۹ پانویشت ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳ و پانویشت ۷ همان‌جا، ص ۱۴۵ ذیل آیه ۳۰.

۵. اصل: بشنوند. متن تصحیح قیاسی است.

۶. اصل: این و خواندن. متن (این خواندن) تصحیح قیاسی است. در نگاه نخست ممکن است «وخواندن» صورتی از «واخواندن» (= بازخواندن) انگاشته شود (با این سه فرض: کاربرد صامت b به جای صامت a؛ کاربرد مصوت a به جای مصوت ā؛ حذف صامت z پس از مصوت ā در پایان هجا)؛ اما توجه به برابر نهاده «خواندن» در برابر «الدعاء» در آیه پیشین، آن انگاره را منتفی می‌کند.

روم: ۵۴: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ<sup>۱</sup> ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ<sup>۲</sup> قُوَّةً<sup>۳</sup> ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ<sup>۴</sup> ضَعْفًا<sup>۵</sup> وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ❀

خدای است<sup>۴</sup> [آنکه]<sup>۵</sup> شما را از نطفه ضعیف بیافرید؛ پس از آنکه ضعیف بودی، قوت<sup>۶</sup> را در اندام‌ها شما<sup>۷</sup> مستخر<sup>۸</sup> بگرد؛ پس از آنکه قوت<sup>۹</sup> داده باشد، ضعیفی دهد و پیری از پس جوانی؛ چنان که خواهد حال به حال گرداند؛ او دانا است به خلقان قادر است که تقدیر حال گردانیدن کرد.

روم: ۵۵: وَيَوْمَ نَقُومُ ... ❀

سوگند ... ۱۰.

#### ۴. توصیف و تحلیل ترجمه: از تصحیف تا حکایت

بر پایه متن تصحیح شده ترجمه آیات قرآن در چهار برگ مصحف قطر، اینک بهتر می‌توان ویژگی‌های آن را توصیف و تحلیل کرد و از جمله درباره مکان پیدایش و تحریر آن، هرچند به تقریب و تخمین، به داوری نشست.

#### ۴-۱. تصحیف‌ها و اضطراب‌های متن

در همین چند برگ بازمانده از متن مترجم مصحف قطر نمونه‌های متعددی از نادرستی و بدخوانی و اضطراب متن هست که ما در تصحیح متن کوشیدیم صورت اصیل و صحیح آنها را

۱. اصل: ضَعْفٍ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۵-۲ مقاله حاضر.

۲. اصل: ضَعْفٍ. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۵-۲ مقاله حاضر.

۳. اصل: ضَعْفًا. درباره این اختلاف در قرائت، نک: بخش ۵-۲ مقاله حاضر.

۴. اصل: شما (کذا). متن (است) تصحیح قیاسی است.

۵. کلمه درون کروشه - به عنوان معادل «الَّذِي» - و مجموع عبارت «است آنکه» برگرفته است از ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶).

۶. به جای تشدید روی «و»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدامانند (~) به کار رفته است.

۷. درباره حذف گاه‌به‌گاه «ی / ء» پس از «ها» جمع مضاف یا تلفظ آن به صورت خفیف یا نیم‌کسره، نک: عمادی حائری، «مصحفی از قرن ششم ...»، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۸. به جای تشدید روی «ح»، در اصل نسخه نشانه‌ای مدامانند (~) به کار رفته است.

۹. تشدید روی «و» در اصل نسخه به همین شکل کتابت شده است.

۱۰. دنباله ترجمه آیه قاعدتاً چنین بوده است: «خورند کافران آن روز که برخیزد رستخیز». قس: ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۴۰۴):

«و آن روز که بیستد رستخیز، سوگند خورند کافران»؛ سوراآبادی (ج ۳، ص ۱۸۹۹): «و آن روز که برخیزد رستخیز، سوگند می‌خورند بدکاران یعنی کافران»؛ ابوالفتوح رازی (ج ۱۵، ص ۲۶۸): «و روزی که برخیزد (پای شود) رستخیز، سوگند می‌خورند جریمکاران (نسخه بدل: کافران؛ گناهکاران)»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۶): «و آن روز که برخیزد رستخیز، سوگند خورند کافران».

از راه مقایسه با نصّ قرآنی و به یاری متون هم‌خانواده این متن، یعنی چند ترجمه کهن و معتبرتر فارسی از قرون چهارم تا ششم، بیابیم. این نمونه‌ها - که شرح آنها را در توضیحات حاشیه متن می‌توان دید - تردیدی بر جای نمی‌گذارند که دستنویس قطر - اولاً - رونویسی است از یک متن دیگر که به هنگام کتابت گاه‌به‌گاه با تصحیف و بدخوانی همراه شده و - ثانیاً - در این رونویسی کاتب بخش‌هایی از متن را به میل خود تغییر داده و در فرآیند همین تغییرات گاهی متن را به اضطراب کشانیده است.

به نمونه‌های زیر، که حاوی ضبط مصحّف اصل نسخه و متن پیشنهادی مصحّح ما - در کنار هم - است، بنگرید که چه اندازه بدخوانی، نقاشی یا تصرّف کاتب متن را از ضبط صحیح و اصیل دور کرده است:

۱-۱-۴. مریم: ۷۶: ضبط اصل: «طاعتی»؛ متن پیشنهادی: «عاقبتی».

۲-۱-۴. مریم: ۷۸: ضبط اصل: «بروی است دیدار افتاده واجب اید در خدای معنی لا اله الا الله»؛ متن پیشنهادی: «بدیده است لوح محفوظ یا واگرفت نزد خدای عهدی یعنی لا اله الا الله».

۳-۱-۴. روم: ۳۱: ضبط اصل: «یتوبه کردن»؛ متن پیشنهادی: «بترسید از وی».

۴-۱-۴. روم: ۴۰: ضبط اصل: «نیز»؛ متن پیشنهادی: «برتر».

۵-۱-۴. روم: ۵۰: ضبط اصل: «بنگر - یا محمد - در پیش رحمت خدای»؛ متن پیشنهادی: «بنگر - یا محمد - در نشان رحمت خدای».

برخلاف نمونه‌های بالا که فساد متن در آنها آشکار است، گاه کاتب کوشیده است با جابه‌جایی و یا تغییر برخی کلمات، به زعم خود متنی معنادار به دست دهد؛ اما این متن ظاهراً صحیح صرفاً برخی مصالح ضبط اصیل را با خود دارد. این تصرّفات، که ریشه آن را در بیگانگی کاتب با متن اصیل و جسارت او در تبدیل دلخواهی متن باید جست، به اضطراب متن انجامیده است؛ اما چون ظاهری فریبنده دارد و گاه صورتی حکایت‌وار به متن می‌دهد و از ترجمه تحت‌اللفظی متن اصیل می‌گریزد، کار محقق متن را در کشف ضبط اصیل دشوارتر می‌کند و چه بسا او را - به آسانی - به بی‌راهه می‌برد. این ویژگی مشخصاً در ترجمه قرآن ری نیز جلب توجه می‌کند. چنان‌که در جایی دیگر یادآور شده‌ام، ترجمه قرآن ری «گاه به شیوه‌ای حکایی (= حکایت‌وار و داستان‌مانند) به ترجمه می‌پردازد و از این رو گاه با متن قرآن مطابقت نمی‌یابد،

جدای آنکه بدخوانی و تصرف نادرست کاتب نیز به آن علاوه شده است.<sup>۱</sup> با این چشم انداز، به نمونه‌های زیر در مصحف قطر بنگرید:

۶-۱-۴. مریم: ۱۸؛ ضبط اصل: «واداشت خواهم بتو از خدای»؛ متن پیشنهادی: «واداشت خواهم از تو به خدای».

۷-۱-۴. مریم: ۲۱؛ ضبط اصل: «جبریل گفت: خدای من مرا چنین گفت: آفریدن فرزند بی پدر بر من آسان است»؛ متن پیشنهادی: «جبریل گفت: چنین؛ خدای تو گفت: آفریدن فرزند بی پدر بر من آسان است».

۸-۱-۴. مریم: ۲۳؛ ضبط اصل: «درد زه بگرفت در بن خرمای خشک تنها»؛ متن پیشنهادی: «درد زه بیاورد او را در بن خرمای خشک».

۹-۱-۴. مریم: ۲۵؛ ضبط اصل: «تا هوزاید از وی رطب تازه و تر»؛ متن پیشنهادی: «تا هوزاید بر تو رطب تازه و تر».

۱۰-۱-۴. مریم: ۸۵؛ ضبط اصل: «ورنشانده ورنه‌هایی از بهشت»؛ متن پیشنهادی: «ورنشانده ورنه‌هایی به بهشت».

۱۱-۱-۴. مریم: ۴۸؛ ضبط اصل: «باران از میان آن میغ بیرون آورد»؛ متن پیشنهادی: «باران از میان آن میغ بیرون می‌آید».

۱۲-۱-۴. روم: ۴۳؛ ضبط اصل: «اخلاص قایم کن در کار و دین خویش»؛ متن پیشنهادی: «اخلاص قایم کن در کار دین راست».

به قصد گریز از ترجمه تحت‌اللفظی و حکایی کردن متن، کاتب نسخه گاه عبارتی از متن را به کلی حذف کرده است. در مواردی از این دست، تنها مقابله ترجمه با نص قرآنی و مقایسه آن با دیگر ترجمه‌های کهن است که محقق متن را به ضبط اصیل مفقود رهنمون می‌شود؛ همچون نمونه‌های زیر که عبارات و کلمات درون گروه در اصل نسخه به کلی حذف شده‌اند:

۱. عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۶-۸۷. نگارنده به نمونه‌هایی از این دست در ترجمه قرآن ری (در محدوده ترجمه سوره یوسف) اشاره کرده و ضرورت «بازسازی» عبارت متن را توضیح داده است؛ نمونه‌هایی که مصحح ترجمه قرآن ری از آنها گذر کرده و گویا بدون اشکال انگاشته است (نک: همان، ص ۹۶-۹۸).

۱۳-۱-۴. مریم: ۲۷: ضبط اصل: «بیاورد عیسی را به میان قومان؛ قومان گفتند: ...»؛ متن پیشنهادی: «بیاورد عیسی را به میان قومان [خویش، برگرفته بود او را]؛ قومان گفتند: ...».

۱۴-۱-۴. مریم: ۷۴: ضبط اصل: «ایشان به خواسته توانگتر بودند»؛ متن پیشنهادی: «ایشان به خواسته توانگتر بودند [و به دیدار بهتر]».

۱۵-۱-۴. روم: ۴۱: ضبط اصل: «به غصب گرفتن کشتی‌ها مردمان»؛ متن پیشنهادی: «[و دریا] به غصب گرفتن کشتی‌ها [به آنچه کرد دست‌های] مردمان».

۱۶-۱-۴. روم: ۴۳: ضبط اصل: «وادارنده‌ای نباشد عذاب آن روز را»؛ متن پیشنهادی: «وادارنده‌ای نباشد [از] عذاب [خدای] آن روز را».

۱۷-۱-۴. روم: ۴۵: ضبط اصل: «جزای دهند ایشان را که بگرویدند»؛ متن پیشنهادی: «[تا] جزای دهند ایشان را که بگرویدند».

۱۸-۱-۴. روم: ۵۴: ضبط اصل: «خدای شما شما را از نطفه ضعیف بیافرید»؛ متن پیشنهادی: «خدای است [آنکه] شما را از نطفه ضعیف بیافرید».

## ۲-۴. لایه‌های متن و تاریخ نهایی ترجمه

بر پایه ویژگی‌هایی که از تحول و تطور زبانی ترجمه‌های کهن قرآن به فارسی می‌شناسیم،<sup>۱</sup> در ترجمه آیات مصحف قطر چند لایه از متن را می‌توان تشخیص داد. لایه اول متن را باید در دوره زمانی قدیم‌تر تاریخ‌گذاری کرد، اما لایه‌های بعدی - که گویای تحولات زبان و روش‌های ترجمه‌اند - ممکن است در عرض هم پدید آمده باشند و ضرورتاً قدیم‌تر و جدیدتر نباشند.<sup>۲</sup> در لایه اول، متن مصحف قطر آشکارا با متن نخستین ترجمه قرآن به فارسی (ضمن ترجمه تفسیر طبری) و تحریرهای اصیل‌تر و قدیم‌تر آن<sup>۳</sup> قرابت دارد و همان ویژگی‌ها را - بیش و کم - می‌توان در آن دید؛ برجسته‌تر از همه: مطابقت لغوی (تحت اللفظی) برگردان فارسی با نصوص قرآنی و حضور معادل‌های کهن فارسی در برابر واژه‌های قرآن.

۱. برای بحثی مفصل در این باره با استناد به شواهد متعدد، نک: همان، ص ۷۹-۵۷، ۹۲-۹۰.

۲. من پیش از این بر اساس پنجاه نمونه از ترجمه سوره یوسف، خط سیر احتمالی تحول و تطور زبان ترجمه را در چند ترجمه کهن قرآن به فارسی (و نسخه بدل‌های درونی برخی از آنها) از قرون چهارم تا ششم ترسیم کرده‌ام (نک: همان، ص ۶۷-۷۸).

۳. درباره نخستین ترجمه قرآن به فارسی و تحول و تطور متن آن در ادوار بعدی، نک: همان، ص ۱۸-۱۵، ۳۲-۲۳، ۵۹-۵۷؛ همو، «ترجمه قرآن به فارسی»، ص ۱۷۱، ۱۷۳.

از نمونه‌های لایه اول می‌توان به شواهد زیر اشاره کرد که به روشنی با زبان نو و بیان تفسیرگرای تحریرهای جدیدتر نخستین ترجمه قرآن به فارسی (مندرج در ترجمه تفسیر طبری) و بیشتر ترجمه‌های قرآنی قرون پنجم و ششم - که از نخستین ترجمه قرآن به فارسی نسبتاً استقلال دارند<sup>۱</sup> - متفاوت اند:

۴-۲-۱. مریم: ۹۶: مصحف قطر: «ایشان که بگرویدند» (الَّذِينَ آمَنُوا)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «آن کس‌ها که بگرویدند»؛<sup>۲</sup> حدادی: «آن کس‌ها که ... بگرویده‌اند»؛<sup>۳</sup> اسفراینی: «آن کسانی که ایمان آورده باشند»؛<sup>۴</sup> سوراآبادی: «آن کسان که بگرویدند»؛<sup>۵</sup> ابوالفتوح رازی: «آنان که ایمان آرند»؛<sup>۶</sup> ترجمه قرآن ری: «آن کس‌ها که مؤمنانند».<sup>۷</sup>

۴-۲-۲. روم: ۳۳: مصحف قطر: «هنباز گیرند» (يُشْرِكُونَ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «انباز گیرند»؛<sup>۸</sup> سوراآبادی: «هنباز می‌آرند»؛<sup>۹</sup> ابوالفتوح رازی: «شرك آرند»؛<sup>۱۰</sup> ترجمه قرآن ری: «انباز می‌گیرند».<sup>۱۱</sup>

۴-۲-۳. روم: ۳۸: مصحف قطر: «روی خدا خواهند» (يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «می‌خواهند دیدار خدای (نسخه بدل: بخوانند خشنودی خدای؛ همی خواهند دیدار خدای)»؛<sup>۱۲</sup> سوراآبادی: «خشنودی خدای خواهند»؛<sup>۱۳</sup> ابوالفتوح رازی: «می‌خواهند ... رضای خدای»؛<sup>۱۴</sup> ترجمه قرآن ری: «می‌خواهند خشنودی خدای».<sup>۱۵</sup>

۱. درباره تأثیرپذیری و استقلال نسبی ترجمه‌های قرآنی قرون پنجم و ششم از نخستین ترجمه قرآن به فارسی، نک: همو، «ترجمه قرآن به فارسی»، ص ۱۷۲-۱۷۳.
۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷.
۳. حدادی، ص ۱۶۲ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۲).
۴. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹.
۵. سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۷.
۶. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.
۷. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸.
۸. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۰.
۹. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۱.
۱۰. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۷.
۱۱. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۴.
۱۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۱ و پانویس ۸ همان جا.
۱۳. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۳.
۱۴. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۸.
۱۵. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۴. گفتنی است که واژه «روی» به عنوان ضبطی از لایه‌ای اول و کهن‌تر در ترجمه آیه ۹ سوره یوسف در ترجمه قرآن ری برجای مانده، اما محرز یا کاتب ترجمه قرآن ری معنای آن را درنیافته و به همین سبب در متن ترجمه دست

۴-۲-۴. روم: ۳۹. مصحف قطر: «رویِ خدای خواهید» (تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «همی خواهید دیدار خدای (نسخه بدل: همی بخواهید خشنودی خدای؛ خواهید جستن خشنودی خدای)»؛<sup>۱</sup> سوراآبادی: «رضای خدای خواهید»؛<sup>۲</sup> ابوالفتوح رازی: «می خواهید ... خشنودی خدای»؛<sup>۳</sup> ترجمه قرآن ری: «خواهند [= خواهید] ... خشنودی خدای».<sup>۴</sup>

۴-۲-۵. روم: ۴۰. مصحف قطر: «پاک است خدای ... و برتر از این ... که شما هنباز گویی (=گویید)» (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا تُشْرِكُونَ)؛<sup>۵</sup> قس: ترجمه تفسیر طبری: «پاک است او و برتر از آنچه انباز می گیرند»؛<sup>۶</sup> سوراآبادی: «پاک است خدای و برتر و بیزار از آنچه ... هنباز آرند»؛<sup>۷</sup> ابوالفتوح رازی: «پاکا او و برتر و بزرگترا (نسخه بدل: برتر و متعالی است) از آنچه همباز (نسخه بدل: انباز) می گویند»؛<sup>۸</sup> ترجمه قرآن ری: «پاک است خدای و بزرگوار است از آنچه ایشان هنباز گیرند».<sup>۹</sup>

۴-۲-۶. روم: ۵۳. مصحف قطر: «آنکه ... بگرویده باشند (= باشد)» (مَنْ يُؤْمِنْ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «آن ... که بگرو»؛<sup>۱۰</sup> سوراآبادی: «آن کسی ... که بگرو»؛<sup>۱۱</sup> ابوالفتوح رازی: «آن ... که ایمان آرد (نسخه بدل: آن ... که بگروید)»؛<sup>۱۲</sup> ترجمه قرآن ری: «آن کسی که بگرو».<sup>۱۳</sup>

شایان توجه است که در شاهد اخیر (۴-۲-۶) محرّر یا کاتب مصحف قطر از ترجمه تحت اللفظی اولیه فاصله گرفته و فعل مضارع «يُؤْمِنُ» را به صورت ماضی «بگرویده باشند (= باشد)» ضبط

برده و آن را مضطرب ساخته است (برای شرح ماجرا و شواهدی از کاربرد واژه «روی» به عنوان معادل «وجه» در متون فارسی

قرون پنجم و ششم، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۹۶-۹۷ و پانوش همان جا).

۱. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۱ و پانوش ۱۰ همان جا.

۲. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۳.

۳. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۴. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.

۵. درباره اختلاف قرائت «تُشْرِكُونَ» به جای «يُشْرِكُونَ» در این آیه، نک: بخش ۲-۷ مقاله حاضر.

۶. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۲.

۷. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۴.

۸. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۹. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.

۱۰. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۴.

۱۱. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۹.

۱۲. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۶۸ و پانوش ۷ همان جا.

۱۳. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۶.

کرده، با این حال برابرگذاری کهن مصدر «گرویدن» را در نقل خود نگاه داشته است (درست همانند ضبط نسخه بدل‌های ترجمه ابوالفتوح رازی). افزون بر این، صیغه‌های مصدر «گرویدن» (به عنوان معادل «ایمان») در افزوده‌های تفسیری یا ترجمه‌های تفسیری<sup>۱</sup> مصحف قطر - که خود در اصل از لایه‌های بعدی ترجمه‌های قرآنی به شمار می‌آیند - نیز به کار رفته‌اند؛ همچون دو نمونه زیر، که در شاهد نخست «بگرویده‌اند» در ترجمه تفسیری (و نه برگردان تحت اللفظی) به کار رفته و در شاهد دوم «بنگرویدند» در افزوده تفسیری آمده است:

۴-۲-۷. روم: ۳۲: مصحف قطر: «هر گروهی به آنچه بگرویده‌اند شادمان‌اند» (كُلُّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «هر گروهی بدانچه نزدیک ایشان است به شادی‌اند»؛<sup>۲</sup> سوره بادی: «هر گروه بدانچه نزدیک ایشان است ... شادانند»؛<sup>۳</sup> ابوالفتوح رازی: «هر گروهی بدانچه نزدیک ایشان باشد شادان باشند»؛<sup>۴</sup> ترجمه قرآن ری: «هر گروهی بدان ... که نزدیک ایشان است شادی کنند».<sup>۵</sup>

۴-۲-۸. روم: ۴۷: مصحف قطر: «دلیل و علامت آوردند به ایشان؛ بنگرویدند چون به ایشان آمدند و علامت‌ها» (فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ)؛ قس: سوره بادی: «بیاوردند به ایشان هویدایی‌ها - یعنی حجت‌ها و معجزه‌ها - هویدا؛ و ایشان بنگرویدند».<sup>۶</sup>

برخلاف ضبط‌های کهن بازمانده از لایه اول، در مصحف قطر ضبط‌هایی هست که باید آنها را در لایه‌های دوم یا سوم طبقه‌بندی کرد؛ همچون «مؤمن» (که ترجمه واژه عربی قرآنی است به همان واژه عربی قرآنی،<sup>۸</sup> در برابر «گرویده» که متعلق به لایه اول است) و «اخلاص» (که ترجمه تفسیری است، در برابر «روی» که متعلق به لایه اول است و «رضا» و «خشنودی» که می‌توان آنها را لایه دوم انگاشت) در شواهد زیر:

۱. درباره افزوده‌های تفسیری و ترجمه‌های تفسیری در برگردان‌های کهن قرآن به فارسی و تمایز میان آنها، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۹-۹۴؛ نیز: ص ۳۸-۳۹.
۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰.
۳. سوره بادی، ج ۳، ص ۱۸۹۳.
۴. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۷.
۵. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۴.
۶. متن چاپی: معجزه‌ها؛ که باید آن را صورت رسم الخطی «معجزه‌ها» در نظر گرفت.
۷. سوره بادی، ج ۳، ص ۱۸۹۶.
۸. درباره سیر تحول ترجمه واژه قرآنی به واژه قرآنی به عنوان نشانه‌ای از تأخر متن ترجمه، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۴؛ همو، «مصحفی از قرن ششم...»، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۴-۲-۹. روم: ۴۷: مصحف قطر: «نصرت کردن مؤمنان را» (نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «نصرت مؤمنان (نسخه بدل: یاری دادن گرویدگان)»؛<sup>۱</sup> سوراآبادی: «یاری دادن گرویدگان را»؛<sup>۲</sup> ابوالفتوح رازی: «یاری کردن مؤمنان»؛<sup>۳</sup> ترجمه قرآن ری: «نصرت کردن مؤمنان را».<sup>۴</sup>

۴-۲-۱۰. روم: ۴۳: مصحف قطر: «اخلاص قایم کن» (فَأَقِمْ وَجْهَكَ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «بدار روی خویش (نسخه بدل: راست دار روی خویش را یعنی دل خویش را؛ بپای دار روی خویش را)»؛<sup>۵</sup> سوراآبادی: «راست دار دل خویش را»؛<sup>۶</sup> ابوالفتوح رازی: «راست بدار اعتقاد و قصد خویش (نسخه بدل: راست بدار رویت را)»؛<sup>۷</sup> ترجمه قرآن ری: «بپای دار... دین خویش».<sup>۸</sup>

این چندلایگی نمونه‌های دیگری نیز در مصحف قطر دارد؛ همچون ضبط‌های «کنند» و «کردند» در برابر «عَمِلُوا»، که کاربرد نخستین ضبط جدید و به‌روزشده است و کاربرد دومین ضبط کهن و ترجمه تحت‌لفظ؛ در شواهد زیر:

۴-۲-۱۱. مریم: ۹۶: مصحف قطر: «و کار نیک کنند» (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «و کردند نیکی‌ها»؛<sup>۹</sup> حدادی: «و کردار نیکی کنند»؛ ای که فریضه‌ها را گزارنده باشند»؛<sup>۱۰</sup> اسفراینی: «... باشند و کارهای شایسته کرده»؛<sup>۱۱</sup> سوراآبادی: «و کردند

## ۷۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال ۳۶ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۳ و پانویس ۲ همان جا. در چاپ یغمایی ضبط نسخه بدل (بورسه گنل) - که البته اصل تر از ضبط نسخه اساس او (مؤمنان) است که در متن قرار گرفته - «گروندگان» ثبت شده است، اما ضبط نسخه بورسه گنل «گرویدگان» (بدون نقطه گذاری «یه») است و یغمایی به خطا آن را «گروندگان» ثبت کرده است.
۲. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۷.
۳. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۶۰.
۴. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.
۵. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۲ و پانویس ۳ همان جا.
۶. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۵.
۷. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۹ و پانویس ۴ همان جا.
۸. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.
۹. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷.
۱۰. حدادی، ص ۱۶۲ (نیز نک: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۲-۹۳، با اختلاف «گزارده باشند» - به جای «گزارنده باشند» - که ساخت ماضی و فعلی دارد، برخلاف ضبط «گزارنده باشند» که ساخت مضارع و اسمی/اسنادی دارد).
۱۱. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹. چون فعل «باشند» (در پایان شاهد) به قرینه لفظی حذف شده است، واژه «باشند» در جمله پیشین را در شاهد بالا نگاه داشته و نقل کرده‌ایم.

کارهای نیک به اخلاص؛<sup>۱</sup> ابوالفتوح رازی: «و عمل صالح کنند»؛<sup>۲</sup> ترجمه قرآن ری: «و کنند نیکی‌ها».<sup>۳</sup>

۲-۴-۱۲. روم: ۴۵: مصحف قطر: «و کار نیک کردند» (وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «و کردند نیکی‌ها»؛<sup>۴</sup> سوزآبادی: «و کردند کارهای نیک»؛<sup>۵</sup> ابوالفتوح رازی: «و کردند نیکی‌ها»؛<sup>۶</sup> ترجمه قرآن ری: «و کنند نیکی‌ها».<sup>۷</sup>

در مصحف قطر شاهی از تلفیق دو ضبط قدیم (استوار) و جدید (عهد) نیز هست که باید آن را نشانه گذار از ضبط قدیم و فارسی اولیه به ضبط جدیدتر و عربی بعدی تلقی کرد:<sup>۸</sup>

۲-۴-۱۳. مریم: ۸۷: مصحف قطر: «مگر آن کس را که [به نزدیک خدای] عهد استوار بکرده باشند (= باشد)» (إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «مگر آنکه فراگرفت نزدیک خدای پیمانی (نسخه بدل: مگر آن کسی بگرفته باشد نزد خدای پیمانی)»؛<sup>۹</sup> حدادی: «مگر آن کسی که اوی با رحمان به توحید پیمانی بسته دارد (نسخه بدل: مگر آن کسی که او با رحمن عهد به توحید بسته دارد)»؛<sup>۱۰</sup> اسفراینی: «مگر آن کسی که او را به نزد خدای ... عهدی باشد»؛<sup>۱۱</sup> سوزآبادی: «مگر آن کس که گرفته بود نزد خدای مهربان عهدی به توحید و طاعت او»؛<sup>۱۲</sup> ابوالفتوح رازی: «الآن کس که گرفته باشد به نزدیک خدای عهدی»؛<sup>۱۳</sup> ترجمه قرآن ری: «مگر آن را که گرفته بود به نزدیک خدای عهدی».<sup>۱۴</sup>

۱. سوزآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۷-۱۴۹۸.
۲. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.
۳. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸.
۴. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۲.
۵. سوزآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۶.
۶. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۹.
۷. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.
۸. در این باره، با تکیه بر همان دو برابر نهاده قدیم (استوار) و جدید (عهد)، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۶۳، ۶۶.
۹. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷ و پانویس ۲ همان جا.
۱۰. حدادی، ص ۱۵۹ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۱).
۱۱. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹.
۱۲. سوزآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۵-۱۴۹۶.
۱۳. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۴.
۱۴. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸.

در شاهد بالا، نشانه جدید شدن متن را در فرارفتن از نحو قرآنی و بردن فعل (بکرده باشند) به پایان جمله نیز می‌توان دید؛<sup>۱</sup> نشانه‌ای که شواهد دیگری نیز در مصحف قطر دارد، همچون دو نمونه زیر:

۴-۲-۱۴. مریم: ۸۸: مصحف قطر: «خدای ... به پسری گرفت» (اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «فراگرفت خدای فرزندی»؛<sup>۲</sup> حدادی: «رحمان به فرزندی گرفت»؛<sup>۳</sup> اسفراینی: «بگرفته است خدای فرزندی»؛<sup>۴</sup> سوراآبادی: «فراگرفت خدای مهربان فرزندی»؛<sup>۵</sup> ابوالفتوح رازی: «بگرفت خدای فرزندی»؛<sup>۶</sup> ترجمه قرآن ری: «گرفت خدای ... فرزندی».<sup>۷</sup>

۴-۲-۱۵. مریم: ۹۶: مصحف قطر: «خدای ... ایشان را ... دوست بکند» (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «زود بود که کند ایشان را خدای دوستی»؛<sup>۸</sup> حدادی: «رحمان ... از ایشان دوستی نهد»؛<sup>۹</sup> اسفراینی: «زود بدهد ایشان را خدای دوستی»؛<sup>۱۰</sup> سوراآبادی: «زودا که کند ایشان را خدای مهربان ... دوستی»؛<sup>۱۱</sup> ابوالفتوح رازی: «بکند ایشان را خدای دوستی»؛<sup>۱۲</sup> ترجمه قرآن ری: «زود کند ایشان را خدای دوستی».<sup>۱۳</sup>

باری، چند لایه بودن متن نشان می‌دهد که محرّر ترجمه یا حتی کاتب نسخه متن اصیل کهنی را پیش چشم داشته، ولی - مطابق پسند زمانه‌اش - جابه‌جا در متن اصیل تصرّف کرده و آن را به زبان و بیان روزگار خود نزدیک ساخته است. شاهد زنده و گویای این امر، ضبط «تن‌های خویش

۱. برای شواهدی از سیر جدید شدن ساختار جمله در ترجمه‌های کهن قرآن با تکیه بر ترجمه آیات سوره یوسف، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۶۸، ۷۳-۷۸.
۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷.
۳. حدادی، ص ۱۵۹ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۱).
۴. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹.
۵. سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۶.
۶. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۴.
۷. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸.
۸. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷.
۹. حدادی، ص ۱۶۳ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۳، با اختلافی اندک).
۱۰. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹-۱۳۷۰.
۱۱. سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۸.
۱۲. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.
۱۳. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸-۲۹۹.

را» در ترجمه آیه ۴۴ سوره روم (فَلَا تُفْسِدُوا لَهُمْ مَا هَدَوْا) است که کاتب تا نیمه‌های این ضبط کهن را به صورت «تن ه» نگاه داشته، ولی در ادامه نیمه‌کاره آن را رها کرده است؛ تو گویی این کاربرد - که خود مبتنی بر گرده برداری از زبان عربی قرآن است - برای او نامفهوم و دیریاب بوده و وی با حذف «تن‌های» متن را روشن تر و بی ابهام تر می دیده - و چه بسا می فهمیده - است.

جالب اینجاست که در فرآیند تبدیل ضبط قدیم به ضبط جدید، گاه محرّر یا کاتب - از روی سهو و خطا - هر دو ضبط را در متن خود نگاه داشته است. در مصحف قطر بارها برابر نهاده «پیش» - از لایه اول - در برابر کلمه قرآنی «قَبْل» قرار گرفته است،<sup>۱</sup> اما در ترجمه آیه ۴۳ سوره روم محرّر یا کاتب - در فرآیند به روز کردن متن - نخست ضبط جدید و عربی «قَبْل» را نگاه داشته و - در ادامه - ضبط کهن و فارسی «پیش» را نیز نگاه داشته است. همین امر موجب شده که وی - از پیش خود - عبارت «خدای را» را در دنباله عبارت «از قبل» بیفزاید، به گمان اینکه سیاق جمله معنادار بماند؛ هر چند این افزوده هیچ تطابقی با نصّ قرآنی ندارد و آن خطا و سرگردانی نهایتاً متنی نادرست و مضطرب پدید آورده است:

۲-۱۶. روم: ۴۳: مصحف قطر: «اخلاص قایم کن در کار و دین خویش از قبل خدای را از پیش از آن که» (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ ...)؛ قس: ترجمه تفسیر طبری: «بدار روی خویش دین را راست از پیش ... (نسخه بدل: راست دار روی خویش را یعنی دل خویش را مر دین راست را از پیش ...؛ بپای دار روی خویش را دین پاکیزه را از پیش ...)»؛<sup>۲</sup> سوراآبادی: «راست دار دل خویش را مر این دین درست و بایسته را به اخلاص ... از پیش ...»؛<sup>۳</sup> ابوالفتوح رازی: «راست بدار اعتقاد و قصد خویش (نسخه بدل: راست بدار رویت را) دین راست را از پیش ...»؛<sup>۴</sup> ترجمه قرآن ری: «بپای دار... دین خویش مر دین مسلمانی را از پیش ...».<sup>۵</sup>

سرگردانی میان ضبط جدید «قبل» و ضبط قدیم «پیش» یگانه خطای کاتب در فرآیند جدید کردن متن در عبارت بالا نیست؛ بل که در ترجمه همان آیه کاتب از سویی ضبط کهن «خویش» را - به نادرست - حفظ کرده و از سوی دیگر برابر نهاده کلمه قرآنی «الْقَيِّم» را - اشتباهاً - از متن

۱. نک: مریم: ۲۳، ۷۴؛ روم: ۴۲، ۴۷، ۴۹.

۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۴۰۲ و پانویس ۳ همان جا.

۳. سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۹۵.

۴. ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص ۲۵۹ و پانویس ۴ همان جا.

۵. ترجمه قرآن ری، ص ۴۰۵.

ترجمه حذف نموده است؛ و نتیجتاً آن نادرستی و این اشتباه موجب اضطراب دیگری در متن او شده است.<sup>۱</sup>

از همین سنخ است شاهدی که نشان می‌دهد کاتب یا محرّر به انگیزه به‌روز کردن متن، از روی خطا دو بار ضمیر شخصی «او» را به ضمیر مشترک «خویش» تبدیل کرده است:<sup>۲</sup>

۱۷-۲-۴. مریم: ۴۶: ضبط اصل: «روزی خویش تا شکر کنند نعمت خویش»؛ متن پیشنهادی: «روزی او تا شکر کنید نعمت او».

در کنار چندلایگی که با استناد به لایه واپسین (جدیدترین لایه) تاریخ نهایی متن را از قرن چهارم دور می‌کند و به نیمه‌های قرون پنجم و ششم می‌کشاند، برخی ویژگی‌های دیگر نیز در مصحف قطر هست که تاریخ‌گذاری نهایی ترجمه در قرن پنجم یا ششم را تأیید می‌کند؛ از کاربردهای جدید «در»<sup>۳</sup> به جای «اندر» و «بگو»<sup>۴</sup> به جای «بگوی» گرفته تا چند نمونه از کاربرد «خدا»<sup>۵</sup> به جای «خدای»، عربی‌گرایی غلیظ، کاربرد ترکیب‌های عربی - فارسی و فارسی - عربی، برابری واژه‌های عربی به عنوان معادل کلمات قرآنی و حتی برگردان واژه قرآنی به واژه قرآنی.

برای نمونه‌هایی از چهار ویژگی اخیر (از عربی‌گرایی غلیظ تا برگردان قرآن به قرآن)، که در برخی دیگر از ترجمه‌های قرآنی قرون پنجم و ششم نیز دیده می‌شود و - بیش از آنکه نشانه تأخر متن باشد - گویای نفوذ عمیق زبان عربی در گفتار و نوشتار فارسی زبانان قرون پنجم و ششم - دست کم در بعضی نواحی و نزد طبقه‌ای از جامعه همچون علمای دینی - است،<sup>۶</sup> به شواهد زیر بنگرید:

۱۸-۲-۴. مریم: ۲۵: زُطْبًا جَنِيًّا: رطب تازه و تر.

۱. نک: توضیح ذیل روم: ۴۳.

۲. نک: توضیح ذیل روم: ۴۶.

۳. برای نمونه، نک: مریم: ۲۱، ۲۳، ۹۳، ۹۶؛ روم: ۳۷، ۴۱-۴۳، ۴۸. در ترجمه آیه ۳۹ سوره روم، کاتب عبارتی را به صورت نامفهوم «کذاذزان» نگاشته که ما آن را به «که اندر آن» تصحیح کرده‌ایم. پیداست که این نمونه خاص را - که با تصحیح قیاسی ما اصلاح شده - نمی‌توان به کاتب مصحف قطر نسبت داد و باید منشأ آن را در لایه‌های کهن‌تری جست که کاتب آنها را تغییر می‌داده است.

۴. نک: مریم: ۲۶، ۷۵؛ روم: ۳۴، ۴۲.

۵. نک: روم: ۳۰، ۳۸؛ قس: برای نمونه، مریم: ۱۸-۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۵، ۷۸؛ روم: ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۳۹، که در آنها «خدای» آمده است.

۶. برای اشاراتی در باب این نفوذ و تأثیر، نک: عمادی حائری، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص سی و چهار - سی و پنج؛ همو، «مصحفی از قرن ششم...»، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ همو، «ترجمه قرآن به فارسی»، ص ۱۷۵.

۱۹-۲-۴. مریم: ۲۶: نَذْرُتْ: نذر کرده ام.

۲۰-۲-۴. مریم: ۳۲: بَرًّا: نیکو معاملت.

۲۱-۲-۴. مریم: ۳۲: جَبَّارًا شَقِيًّا: جبار عاصی.

۲۲-۲-۴. مریم: ۳۳: السَّلَامُ: سعادت و سلام.

۲۳-۲-۴. مریم: ۳۷: فَأَخْتَلَفَ: به اختلاف افتادند.

۲۴-۲-۴. مریم: ۷۵: إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ: إما عذاب ... و إما ... قیامت.<sup>۱</sup>

۲۵-۲-۴. مریم: ۷۶: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى: [خدای] مومنان را زیادت هدی دهد.

۲۶-۲-۴. مریم: ۸۰: نَرِيثُهُ: میراث دهیم.

۲۷-۲-۴. مریم: ۸۱: مِنْ دُونِ: بدون.<sup>۲</sup>

۲۸-۲-۴. مریم: ۸۷: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ: شفاعت نخواهند.

۲۹-۲-۴. مریم: ۹۳: إِلَّا: آلا.<sup>۳</sup>

۳۰-۲-۴. روم: ۳۹: فَلَا يَرْبُؤُ: تضعیف نباشد.

۳۱-۲-۴. روم: ۳۹: فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغَعُونَ: ایشان را اضعاف وادهند.

۳۲-۲-۴. روم: ۴۱: الْفَسَادُ: فساد.

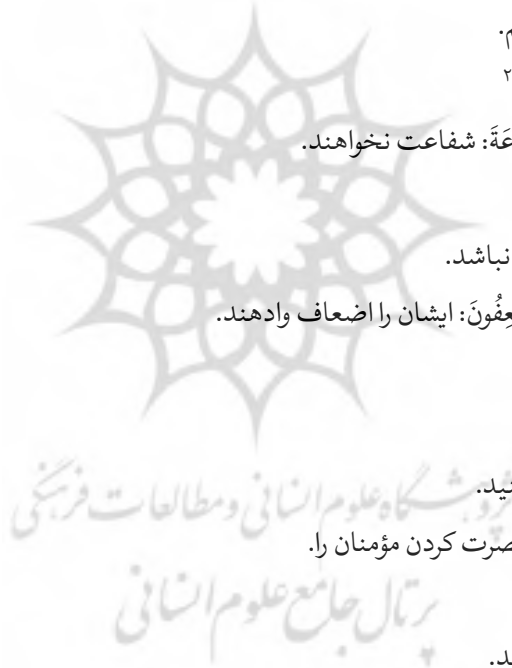
۳۳-۲-۴. روم: ۴۳: فَأَقِمْ: قایم کن.

۳۴-۲-۴. روم: ۴۶: تَشْكُرُونَ: شکر کنید.

۳۵-۲-۴. روم: ۴۷: نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ: نصرت کردن مؤمنان را.

۳۶-۲-۴. روم: ۴۱: رَحْمَةً: رحمت.

۳۷-۲-۴. روم: ۵۱: يَكْفُرُونَ: کافر شوند.



۱. ترجمه «إمّا» به «إمّا» در دو موضع این آیه، عیناً در تاج التراجم اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۷)، روض الجنان ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۳)، قس: همان جا، پانویشت ۴، که مطابق ضبط نسخه بدل‌ها برخی کاتبان ضبط اصیل «إمّا» را به «یا» تغییر داده‌اند و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷) نیز دیده می‌شود.

۲. برای شرح شاهی از کاربرد واژه «دون» به عنوان معادل کلمه قرآنی «دون» در تاج التراجم اسفراینی و تغییر و تصحیف آن از سوی بعضی از کاتبان، نک: عمادی حائری، «مصحفی از قرن ششم...»، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. ترجمه «إلا» به «إلا» در این آیه، در تاج التراجم اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۹) و روض الجنان ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۵) نیز هست.

۴-۲-۳۸. روم: ۵۳: مُسْلِمُونَ: مسلمان باشند.

۴-۲-۳۹. روم: ۵۴: قُوَّة: قوت.

۴-۲-۴۰. روم: ۵۴: ضَعْفًا: ضعیفی.

### ۴-۳. ویژگی‌های زبانی و مکان احتمالی تحریر متن

در ترجمه فارسی مصحف قطر چند ویژگی زبانی نسبتاً کمیاب هست که در کنار هم می‌توانند محقق متن را به محدوده‌ای مکانی برای تعیین محل ترجمه و تحریر متن - یا دست کم کتابت آن - رهنمون شوند؛ از پیشوندهای فعلی خاص گرفته تا دگرسانی در کاربرد شناسه‌ها و واج‌ها. این مشخصه‌های زبانی را - در تفاوت با کاربردهای زبان معیار فارسی دری تا قرون ششم و هفتم<sup>۱</sup> - می‌توان در چند دسته، به ترتیب زیر، توصیف کرد:

۴-۳-۱. کاربرد پیشوندهای فعلی «ها» و «هو»: هوزاید (= زاید)؛<sup>۲</sup> هارسد (= رسد)؛<sup>۳</sup> هانپذیرد (= نپذیرد).<sup>۴</sup>

کاربرد پیشوند فعلی «ها» را در برخی از نوشته‌های کهن دیگر به زبان فارسی یا گویش‌های محلی که از قرون پنجم تا هفتم و هشتم در محدوده نواحی قومس و طبرستان و ری و گیلان پدید آمده یا کتابت شده‌اند می‌توان دید؛ همچون نقل مکتوب گفته‌های بازمانده از ابوالحسن خرقانی،<sup>۵</sup> وقف‌نامه فارسی علی بن ابی‌القاسم مُقَرّی ساروی بر مصحف مشهد رضوی،<sup>۶</sup> روض الجنان ابوالفتوح رازی،<sup>۷</sup> ترجمه قرآن ری،<sup>۸</sup> ترجمه کتاب الملل و النحل (که بنا بر وجود همین ویژگی احتمالاً در الموت یا گردکوه دامغان کتابت شده)،<sup>۹</sup> روضه تسلیم خواجه نصیرالدین طوسی

۱. پوشیده نیست که این ویژگی‌ها از زبان‌های ایرانی باستان و میانه بازمانده یا تحول یافته‌اند و توصیف‌های ما در زیر تنها به وجود یک «کاربرد» متفاوت (در متن مورد بحث) در مقایسه با «کاربرد» دیگر (در زبان معیار فارسی دری تا قرون ششم و هفتم) اشاره دارد، نه آنکه کاربرد نخست را مشتق از کاربرد دوم بینگارد (برای تنبّه به این نکته و یادآوری خطایی روش شناختی در پژوهش‌های مربوط به توصیف نظام‌های واجی گویش‌های ایرانی، نک: طبیب‌زاده (امید)، ص ۳۳۳-۳۳۸).

۲. مریم: ۲۵.

۳. روم: ۳۳.

۴. روم: ۳۹.

۵. نک: شفیعی کدکنی، نوشته بر دریا، برای نمونه ص ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵.

۶. نک: کریمی‌نیا، قرآن‌های کوفی در ایران و دیگر پاره‌های آن در جهان، ص ۲۶.

۷. نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۸. نک: ترجمه قرآن ری، «واژه‌نامه»، ص ۷۶۲؛ نیز: یاحقی، «دیباجه مصحح»، ص پانزده.

۹. نک: عمادی حائری، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل، ص سی‌وسه.

(احتمالاً کتابت شده در الموت یا نواحی اسماعیلی نشین قومن)<sup>۱</sup> و دستنویس‌های تفسیر ابوالفضل بن شهردویر دیلمی.<sup>۲</sup> از متون بالا، در گفته‌های مکتوب شده ابوالحسن خرقانی گاه «هو» به جای «ها» آمده است؛<sup>۳</sup> که باید آن را صورت خفیف تر «ها» انگاشت. چنان که می‌بینیم، این ویژگی دوگونه عیناً در ترجمه مصحف قطر نیز دیده می‌شود.

۴-۳-۲. کاربرد صورت خفیف فعل با حذف زنجیرهٔ va (و): بشند (= بشوند).<sup>۴</sup>

کاربرد صورت خفیف افعال، از جمله در صیغه‌های مصدر «شدن» همچون شاهد مثال بالا، در متون کهنی که تحت تأثیر گویش‌های محلی اند شواهد متعددی دارد؛ همچون تفسیر خواجه عبدالله انصاری (منتشر شده با عنوان بخشی از تفسیری کهن به پارسی)،<sup>۵</sup> ترجمهٔ قرآن ری<sup>۶</sup> و نسخه‌های روایت سیستانی نخستین ترجمهٔ قرآن به فارسی (منتشر شده با عنوان قرآن قدس و ترجمهٔ سورهٔ مائده).<sup>۷</sup>

۴-۳-۳. کاربرد «ند» (ēnd) به جای «د» (ēd / ad) در شناسهٔ سوم شخص مفرد: بکرده باشند (= بکرده باشد)؛<sup>۸</sup> بگرویده باشند (= بگرویده باشد)؛<sup>۹</sup> دهند (= دهد).<sup>۱۰</sup>

نمونه‌های این ویژگی را در متن‌ها و دستنویس‌های قرآنی دیگر نیز می‌توان یافت؛ از جمله در *روض الجنان ابوالفتوح رازی و ترجمهٔ قرآن ری*.<sup>۱۱</sup>

۱. نک: همو، «روضهٔ تسلیم»، ص ۴۴۵.

۲. نک: همو، «مقدمه»، تفسیر کتاب الله، ص ۲۷ (شاهد ۲)، ۲۸ (شاهد ۳)، ۲۹ (شاهد ۱۳)؛ نیز نک: ص ۱۳، پانویشت ۷، که به زنده بودن این ویژگی در لهجه‌های امروز گویش طبری (مازندرانی) توجه داده شده است.

۳. نک: شفیع کدکنی، نوشته بر دریا، برای نمونه ص ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۰۰.

۴. روم: ۳۴.

۵. برای نمونه، نک: انصاری، ص ۲۱۱ (ترجمهٔ یوسف: ۸۵).

۶. نک: یاحقی، «دیباجهٔ مصحح»، ص پانزده.

۷. برای نمونه، نک: قرآن قدس، ج ۱، ص ۵۳ (ترجمهٔ مائده: ۲۲)؛ برابر با: ترجمهٔ سورهٔ مائده، ص ۱۱۰. دربارهٔ این دو دستنویس و تاریخ‌گذاری متن آنها به عنوان روایت‌های سیستانی نخستین ترجمهٔ کامل قرآن به فارسی، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۲۳-۲۸.

۸. مریم: ۸۷.

۹. روم: ۵۳.

۱۰. روم: ۴۵.

۱۱. نک: صادقی و حاجی سیدآقایی، «بعضی شکل‌های ناشناختهٔ شناسه‌ها...»، ص ۱۸؛ و برای شواهدی دیگر از این ویژگی در نسخه‌های ترجمه‌های کهن قرآن، نک: ص ۱۸-۱۹.

۴-۳-۴. کاربرد «ی» (ē / ī) به جای «ید» (ēd / īd) در شناسهٔ دوم شخص جمع: بجویی (= بجوید)؛<sup>۱</sup>  
بودی (= بودید)؛<sup>۲</sup> پرستی (= پرستید)؛<sup>۳</sup> گویی (= گوید).<sup>۴</sup>

این ویژگی در متن‌ها و دستنویس‌های دیگر نیز شواهدی دارد<sup>۵</sup> و به‌ویژه در در روض الجنان ابوالفتوح رازی و ترجمهٔ قرآن ری - که تحت تأثیر لهجهٔ رازی بوده‌اند - دیده می‌شود.<sup>۶</sup>

۵-۳-۴. کاربرد «ند» (ēnd / end) به جای «ید» (īd) در شناسهٔ دوم شخص جمع: گفتند (= گفتید).<sup>۷</sup>  
نمونه‌های این ویژگی در متن‌ها و دستنویس‌های دیگر نیز هست؛<sup>۸</sup> از جمله در عبارتی از ترجمهٔ قرآن ری (در برابر نصّ قرآنی «فَتَمَتُّعُوا») که در بخش ۳ مقاله حاضر به آن استناد کرده‌ایم.<sup>۹</sup>

۶-۳-۴. کاربرد زنجیرهٔ [e] (اِش) به جای زنجیرهٔ [e] (شِ) در آغاز کلمه: اشتاب زدگی (= شتاب زدگی).<sup>۱۰</sup>

۷-۳-۴. کاربرد زنجیرهٔ [af] (أف) به جای زنجیرهٔ [fe] (ف) در آغاز کلمه: افشارش (= فشارش).<sup>۱۱</sup>

۸-۳-۴. کاربرد ضمیر گویندهٔ جمع amā / emā / imā (اما) به جای mā (ما)؛ (ما) (= ما).<sup>۱۲</sup>

کاربرد «اما» به جای «ما» در برخی نقل‌های کهن دیگر، همچون ترجمهٔ فارسی سورهٔ فاتحه منسوب به سلمان فارسی،<sup>۱۳</sup> نیز دیده می‌شود و به‌ویژه در متون بازماندهٔ گیلکی / دیلمی،

۱. روم: ۴۶.

۲. روم: ۵۴.

۳. روم: ۴۰.

۴. مریم: ۲۹؛ روم: ۴۰.

۵. برای شواهد دیگری از این ویژگی در نسخه‌های ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن و صورت‌های مختلف تلفظ آن، نک: صادقی و حاجی سیدآقای، «بعضی شکل‌های ناشناختهٔ شناسه‌ها...»، ص ۲۷-۲۸، ۳۲ (بخش ۱۰-۱۵)؛ نیز نک: ص ۲۹ (بخش ۱-۵-۱)، با استناد به گویش سبزواری.

۶. نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۴؛ نیز: یاحقی، «دیباجهٔ مصحح»، ص شانزده.

۷. مریم: ۸۹.

۸. برای شواهد دیگری از این ویژگی در نسخه‌های ترجمه‌ها و تفسیرهای کهن قرآن، نک: صادقی و حاجی سیدآقای، «بعضی شکل‌های ناشناختهٔ شناسه‌ها...»، ص ۲۹-۳۰.

۹. نک: توضیح ذیل روم: ۳۴.

۱۰. مریم: ۸۴.

۱۱. مریم: ۳۳.

۱۲. مریم: ۸۳؛ روم: ۳۴، ۴۷ (دو جا).

۱۳. نک: فیروزبخش، ص ۴۴۹-۴۵۱.

همچون دستنویس‌های تفسیر ابوالفضل بن شهردویر<sup>۱</sup> شواهدی دارد؛ همچنان‌که امروزه نیز در گویش طبری (مازندرانی) زنده است. «ایما» (= ما) در نسخه‌های روایت سیستانی نخستین ترجمه قرآن به فارسی (منتشرشده با عناوین قرآن قدس و ترجمه سوره مائده)<sup>۲</sup> صورت دیگری از همین کاربرد است.

۳-۹. کاربرد صامت v (و) به جای صامت b (ب): وا (= با)؛<sup>۳</sup> وایستند (= بازایستند)؛<sup>۴</sup> بواراناند (= بیاراند)؛<sup>۵</sup> وادارد (= بازدارد)؛<sup>۶</sup> واداشت (= بازداشت)؛<sup>۷</sup> وادهند (= بازدهند)؛<sup>۸</sup> واران (= باران)؛<sup>۹</sup> واریدن (= باریدن)؛<sup>۱۰</sup> واکند (= باز کند)؛<sup>۱۱</sup> ور (= بر)؛<sup>۱۲</sup> ورانگیزانند (= برانگیزانند)؛<sup>۱۳</sup> ورانگیزانیم (= برانگیزانیم)؛<sup>۱۴</sup> ورکشان (= برکشان)؛<sup>۱۵</sup> ورگردانیده (= برگردانیده)؛<sup>۱۶</sup> ورنشانده (= برنشانده).<sup>۱۷</sup>

این ویژگی در شماری از متن‌ها و دستنویس‌های کهن، به‌ویژه روض الجنان ابوالفتح رازی و با بسامدی بیشتر در ترجمه قرآن ری - که هر دو تحت تأثیر لهجه رازی بوده‌اند - دیده می‌شود؛<sup>۱۸</sup>

۱. برای نمونه، نک: عمادی حائری، «مقدمه»، تفسیر کتاب الله، ص ۲۷ (شاهد ۲)، ۲۹ (شاهد ۱۰).

۲. برای نمونه، نک: قرآن قدس، ج ۱، ص ۵۱ (ترجمه مائده: ۱۰)؛ برابر با: ترجمه سوره مائده، ص ۱۰۹.

۳. مریم: ۲۶ (دو جا)، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۹۵؛ روم: ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۵۲.

۴. روم: ۴۱.

۵. روم: ۴۸.

۶. روم: ۳۳.

۷. مریم: ۱۸.

۸. روم: ۳۹.

۹. روم: ۴۶، ۴۸، ۵۰.

۱۰. روم: ۴۶.

۱۱. روم: ۴۰، ۵۰ (دو جا). قیاس کنید با مصدر «وا کردن» (= باز کردن، گشودن) در لهجه تهرانی امروز، که البته از نظر معنایی با شاهد بالا (وا کردن = باز کردن = بازساختن) متفاوت است.

۱۲. مریم: ۳۳، ۸۳، ۸۴، ۸۵؛ روم: ۳۱، ۳۵، ۳۷ (دو جا)، ۴۷، ۵۰، ۵۱.

۱۳. مریم: ۳۳.

۱۴. مریم: ۸۵.

۱۵. مریم: ۱۹.

۱۶. روم: ۵۲.

۱۷. مریم: ۸۵.

۱۸. برای شواهدی از این ویژگی در روض الجنان ابوالفتح رازی و ترجمه قرآن ری، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ برای شواهد دیگری از این ویژگی در ترجمه قرآن ری، نک: ترجمه قرآن ری، «واژه‌نامه»، ص ۷۵۷-۷۶۲.

همچنین در وقف‌نامه فارسی علی بن ابی‌القاسم مَقری ساروی بر مصحف مشهد رضوی<sup>۱</sup> و دستنویس‌های تفسیر ابوالفضل بن شهردویر دیلمی<sup>۲</sup>.

عبارت مصحَّف «واجب اید در» - که ما آن را به «واگرفت نزد» تصحیح کرده‌ایم -<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که این ویژگی زبانی در نسخه‌ی اساس مصحف قطر نیز وجود داشته است و - در فرآیند کتابت - فعل فارسی حاوی این ویژگی به واژه عربی «واجب» تصحیف شده است.

۱-۳-۴. حذف صامت d (د) پس از مصوَّت ē (ا) در پایان کلمه: دا (= داد).<sup>۴</sup>

این ویژگی در برخی متون کهن دیگر نیز دیده می‌شود و به‌ویژه در نوشته‌های بازمانده به گویش‌های طبری و گیلکی/دیلمی، همچون وقف‌نامه فارسی علی بن ابی‌القاسم مَقری ساروی بر مصحف مشهد رضوی<sup>۵</sup> و دستنویس‌های تفسیر ابوالفضل بن شهردویر،<sup>۶</sup> شواهدی دارد؛ همچنان‌که امروزه نیز در گویش طبری (مازندرانی) زنده است.

۱۱-۳-۴. حذف صامت z (ز) پس از مصوَّت ē (ا) در پایان هجا: وایستند (= بازایستند)؛<sup>۷</sup> واداشت (= بازداشت)؛<sup>۸</sup> وادارد (= بازدارد)؛<sup>۹</sup> وادهند (= بازدهند)؛<sup>۱۰</sup> واکند (= باز کند).<sup>۱۱</sup>

این ویژگی در متون رازی همچون روض الجنان ابوالفتح و با بسامدی بالا در ترجمه قرآن ری دیده می‌شود.<sup>۱۲</sup>

۷۹۰

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال ۳۶ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. نک: کریمی‌نیا، قرآن‌های کوفی در ایران و دیگر پاره‌های آن در جهان، ص ۲۶.

۲. نک: عمادی حائری، «مقدمه»، تفسیر کتاب الله، ص ۲۸ (شاهد ۶)، ۳۰ (شاهد ۱).

۳. نک: مریم: ۷۸.

۴. مریم: ۲۴.

۵. نک: کریمی‌نیا، قرآن‌های کوفی در ایران و دیگر پاره‌های آن در جهان، ص ۲۶.

۶. نک: عمادی حائری، «مقدمه»، تفسیر کتاب الله، ص ۲۹ (شاهد ۱۰).

۷. روم: ۴۱.

۸. مریم: ۱۸.

۹. روم: ۳۳.

۱۰. روم: ۳۹.

۱۱. روم: ۴۰، ۵۰ (دو جا).

۱۲. برای شواهدی از این ویژگی در روض الجنان ابوالفتح رازی و ترجمه قرآن ری، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ برای شواهد دیگر این ویژگی در ترجمه قرآن ری، نک: ترجمه قرآن ری، «واژه‌نامه»، ص ۷۵۸-۷۵۹.

اگر مجموع ویژگی‌های بالا را کنار هم بگذاریم و از بعضی ویژگی‌های عام‌تر که شواهد کاربرد آنها را در مناطق وسیع‌تری می‌توان یافت چشم‌پوشیم، می‌توان گفت که متن مصحف قطر در محدوده‌ای به مرکزیت ری به تحریر و کتابت درآمده که از شمال به طبرستان و دیلم، از شرق به قومنس و از غرب به الموت منتهی می‌شده است. در این میان، دوگانگی‌های زبانی، همچون کاربرد «اما»<sup>۱</sup> و «ما»<sup>۲</sup>، «دا»<sup>۳</sup> و «داد»<sup>۴</sup>، «وا»<sup>۵</sup> و «با»<sup>۶</sup>، «واران»<sup>۷</sup> و «باران»<sup>۸</sup> و نبود پیشوند فعلی «ها» و «هو» مانند «هارسد»<sup>۹</sup> و «رسد»<sup>۱۰</sup> و «هوزاید»<sup>۱۱</sup> و «بزاید»<sup>۱۲</sup>، قاعدتاً گویای این است که کاتب یا تحریرگر متن - به‌هنگام کتابت - برخی از ویژگی‌های گویشی مأنوس خود را - خودآگاه یا ناخودآگاه - در متن معیار دخالت می‌داده است؛ و این امری است که در برخی دیگر از متون کهن فارسی نیز - به‌ویژه آنها که گروه‌های دینی خاصی در برخی نواحی مشخص به نسخه‌برداری آنها اهتمام داشته‌اند - سابقه دارد.<sup>۱۳</sup> در اینجا البته تفاوت برخی بسامدها در مصحف قطر شایان توجه است و گویش کاتب را بهتر نمایش می‌دهد؛ همچون کاربرد فراوان «وا» (۱۲ بار) در برابر کاربرد نادر «با» (یک بار).

#### ۴-۴. تعابیر خاص و واژه‌هایی که در لغت‌نامه‌های فارسی نیامده‌اند

در ترجمه مصحف قطر چند واژه و تعبیر هست که در متون دیگر شاهدی ندارد یا کاربرد آنها بسیار نادر است. مهم‌تر آنکه این واژه‌ها و تعبیرها در لغت‌نامه‌های فارسی (به‌ترتیب تاریخی:

۱. مریم: ۸۳.

۲. مریم: ۷۴، ۸۰، ۸۴؛ روم: ۳۶-۳۷، ۴۰-۴۱، ۵۱، ۵۳.

۳. مریم: ۲۴.

۴. مریم: ۳۰؛ روم: ۴۰.

۵. مریم: ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۹۵؛ روم: ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۵۲.

۶. مریم: ۲۹.

۷. روم: ۳۳.

۸. روم: ۴۶، ۴۸-۴۹.

۹. روم: ۴۶، ۴۸-۴۹.

۱۰. روم: ۳۳، ۳۶.

۱۱. مریم: ۲۵.

۱۲. مریم: ۲۲.

۱۳. برای نمونه، نک: عمادی حائری، «مقدمه مصحح»، ص‌شصت‌وننه، که به شماری از این دوگانگی‌های زبانی در نسخه‌های زادالمسافر ناصر خسرو اشاره شده است.

لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی [معین]، ذیل فرهنگ‌های فارسی، فرهنگ بزرگ سخن) <sup>۱</sup> درج نشده‌اند و در فرهنگ‌نامه قرآنی (برگرفته از نسخه‌های قرآنی مترجم محفوظ در آستان قدس رضوی) <sup>۲</sup> و فرهنگ‌های فارسی فراهم‌آمده از متون ماوراءالنهری و افغانی (زبان فارسی فرارودی، زبان فارسی افغانستان) <sup>۳</sup> نیز مدخل و شاهدهی ندارند؛ و طبعاً باید در فرهنگ جامع زبان فارسی - که تا کنون سه جلد از آن منتشر شده <sup>۴</sup> - گنجانده شوند. این لغات و تعبیرات، به ترتیب الفباء، عبارتند از:

۴-۱. افشارش (حاصل مصدر): فشارش، فشاردن، فشردن، فشار: «افشارش گور» <sup>۵</sup>.

۴-۲. بَدَل آوردن (مصدر مرکب): تبدیل، تبدیل کردن: «کسی نباشد که دین خدا را بَدَل تواند آوردن» (لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) <sup>۶</sup>.

۴-۳. دوست کردن (مصدر مرکب): محبوب کردن: «خدای ... ایشان را در دل مومنان دوست بکند» (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) <sup>۷</sup>.

برگردان بالا تفاوت مهمی با ترجمه‌های کهن دیگر دارد که گویای فرارفتن از ترجمه تحت‌اللفظی، فارسی کردن ساختار جمله و بردن فعل به پایان عبارت در ترجمه مصحف قطر است. به ترجمه‌های زیر، که به ترتیب تاریخ نگارش اصل متن - فارغ از تصروفات بعدی کاتبان ترجمه تفسیر طبری - مرتب شده‌اند، بنگرید:

ترجمه تفسیر طبری: «زود بود که کند ایشان را خدای دوستی در دل خلق» <sup>۸</sup>.

حدادی: «رحمان - تعالی - از ایشان دوستی نهاد اندر دل مومنان» <sup>۹</sup>.

۱. نک: منابع، ذیل دهخدا، معین، رواقی (با همکاری مریم میرشمسی)، انوری.

۲. نک: منابع، ذیل یاحقی (فرهنگ‌نامه قرآنی).

۳. نک: منابع، ذیل رواقی (با همکاری شکیبا صیاد)، همو (با همکاری زهرا اصلانی).

۴. نک: منابع، ذیل صادقی.

۵. مریم: ۳۳.

۶. روم: ۳۰.

۷. مریم: ۹۶.

۸. ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۷.

۹. حدادی، ص ۱۶۳ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۹۳، با اختلافی اندک).

اسفراینی: «زود بدهد ایشان را خدای دوستی؛ یعنی دوست بدارد ایشان را و دوست گرداند ایشان را در دل مؤمنان از اهل آسمان و زمین»<sup>۱</sup>.

انصاری (به روایت میبدی):<sup>۲</sup> «دوست دارد رحمان ایشان را به دلها»<sup>۳</sup>.

سورآبادی: «زودا که کند ایشان را خدای مهربان میان ایشان و میان خدای ایشان دوستی. ... کند ایشان را دوستی در دل دوستان خود. ... او خود ایشان را دوست دارد و ایشان را به دل‌های دوستان خود دوست گرداند»<sup>۴</sup>.

ابوالفتوح رازی: «بکند ایشان را خدای دوستی»<sup>۵</sup>.

ترجمه قرآن ری: «زود کند ایشان را خدای دوستی»<sup>۶</sup>.

چنان‌که می‌بینیم، در میان ترجمه‌های بالا تنها ابونصر حدادی (م. ۴۵۷ق) و خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱ق) از ترجمه تحت‌اللفظی گذر کرده و فعل‌های مرکب «دوستی نهد» و «دوست دارد» را در متن ترجمه به کار برده‌اند؛ گو اینکه اسفراینی (م. ۴۷۱ق) و سورآبادی (م. ۴۹۴ق) نیز در تفسیر آیه - و نه ترجمه آن - جسارت این گذار را یافته و «دوست بدارد ... دوست دارد» و «دوست دارد ... دوست گرداند» را در شرح مفهوم آیه آورده‌اند. از میان آن ترجمه‌ها، ابونصر حدادی هوشمندانه فعل مرکب «دوستی نهد» را به کار برده و - با این برابگرداری - هم خود را از قید گرده‌برداری نحوی رها ساخته و هم برگردان تحت‌اللفظی را فرونهاده است؛ برخلاف انصاری که تعبیر وی (دوست دارد) با عبارت قرآنی (سَيَجْعَلُ ... وَدًّا) تطابق لفظ به لفظ ندارد؛ زیرا هم‌کرد «دارد» برگردان لفظی واژه قرآنی «يَجْعَلُ» نیست.

در هیچ یک از ترجمه‌های هفت‌گانه بالا تعبیر «دوست بکند = دوست کند» دیده نمی‌شود و ترجمه مصحف قطر از این حیث با همه آن ترجمه‌ها تفاوت دارد. در این برگردان خاص، ترجمه

۱. اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۹-۱۳۷۰.

۲. درباره تفسیر خواجه عبدالله انصاری و پیوند آن با کشف الاسرار میبدی، نک: عمادی حائری، «از اضطراب متن تا تحول سبک»، ص ۳۶-۴۹؛ برای آگاهی از سه نسخه بازمانده از تفسیر انصاری که یک دستنویس (منتشرشده با عنوان بخشی از تفسیری کهن به پارسی) تفسیر ربع دوم قرآن و دو دستنویس دیگر تفسیر ربع چهارم را دربردارند، نک: کریمی نیا، «نسخه‌هایی تازه‌یاب ...»، ص ۱۲-۱۵.

۳. میبدی، ج ۶، ص ۶۸.

۴. سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۸.

۵. ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۶. ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸-۲۹۹.

تحت اللفظی «کند (بکند) ... دوستی» - که عیناً مطابق با نحو قرآنی است - به نحو فارسی «دوست بکند» (در ساختار فعل مرکب) تبدیل گردیده و در این فرآیند - برخلاف ترجمه‌های دیگر و در تطابق لفظ به لفظ آنها با متن قرآن - «وَدَّأ» به مصدر «دوستی» ترجمه نشده و مجموع تعبیر قرآنی «دوستی ... نهادن اندر ...» به فعل مرکب «دوست بکند» برگردانیده شده است. با سیری که از فرآیند تبدیل «بکند دوستی» به «دوست بکند» ترسیم کردیم، اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا مصدر مرکب «دوست کردن» - در برگردان مصحف قطر - تحت تأثیر ترجمه‌های قرآنی پدید آمده و وارد زبان فارسی شده یا اینکه از پیش در این زبان وجود داشته و به کار می‌رفته است؟

«دوست کردن» در لغت‌نامه‌های فارسی مدخل نشده است؛ فقط رواقی در فرهنگ شاهنامه «دوست کردن کسی» را مدخل کرده و دو بیت زیر را برای آن شاهد آورده است:

که دشمن همی دوست بایست کرد      ز آتش کجا بردمد باد سرد؟<sup>۱</sup>  
چو گشتاسب هیشوی را دوست کرد      به دانش ورا چون تن و پوست کرد<sup>۲</sup>

اما آن دو بیت - هیچ یک - شاهی بر مصدر مرکب «دوست کردن» نیستند و ذیل آن مدخل پیشنهادی نمی‌گنجند. در بیت نخست، «کرد» به معنای «گردانیدن» و «بدل کردن» است (قیاس کنید با تعبیر «دوست گرداند» در ترجمه اسفرائینی از همان آیه). در بیت دوم نیز «کرد» معنایی برابر با «گزید» و «گرفت» دارد و نمی‌توان «دوست کرد» را در آن فعل مرکب انگاشت؛ درست همانند این بیت از مثنوی:

تا معیت راست آید زان که مرد      با کسی جفت است کاو را دوست کرد<sup>۳</sup>

صرف نظر از شاهد مصحف قطر، برای «دوست کردن» از قضا نمونه‌هایی با همان مفهوم «محبوب کردن» در گفته‌های خواجه عبدالله انصاری به روایت میبیدی هست؛ شواهدی که می‌توانند نشانه فارسی بودن این تعبیر تلقی شوند؛ البته اگر بر آن باشیم که تا پیش از روزگار انصاری تعبیر «دوست کردن» از طریق گرده برداری از زبان عربی (با منشأ ترجمه‌های قرآنی) به زبان فارسی وارد نشده بود.

۱. رواقی، فرهنگ شاهنامه، ج ۱، ص ۱۱۶۵؛ برابر با: فردوسی، ج ۲، ص ۲۸۰، بیت ۱۱۸۹.

۲. رواقی، فرهنگ شاهنامه، ج ۱، ص ۱۱۶۵؛ برابر با: فردوسی، ج ۵، ص ۲۴، بیت ۳۰۱، با این ضبط در مصراع دوم: «به دانش ورا چون ز هم پوست کرد».

۳. مولوی، ج ۲، ص ۱۰۴۹ (دفتر پنجم، بیت ۷۴۵).

در تفسیر نوبت سوم آیه ۶۰ سوره توبه - که رها از قید و بند ترجمه تحت اللفظی است - میبیدی تعبیر «دوست کرد» را از زبان «پیر طریقت» - که منظور میبیدی از وی کسی نیست جز خواجه عبدالله انصاری<sup>۱</sup> - نقل کرده است: «پیر طریقت گفت: پس دری گشاد از معرفت تا تو را دوست کرد و خلعتی پوشانید»<sup>۲</sup>. هرچند این عبارت را در نسخه موجود از اصل تفسیر انصاری نمی‌یابیم،<sup>۳</sup> از آن بوی کلام اصیل انصاری به مشام می‌رسد و چه بسا که از دستنویس منحصر بفرد تفسیر او - در تفسیر این قسمت از قرآن - ساقط شده باشد.

همچنین در ترجمه تحت اللفظی و تفسیر نوبت اول آیه ۷ سوره حجرات در کشف الاسرار - که می‌دانیم برگرفته از ترجمه و تفسیر خواجه عبدالله انصاری است - میبیدی فعل مرکب «دوست کرد» را در برابر «حَبَّبَ» آورده است: «ولکنَّ اللهُ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ: لکن اللهُ دوست کرد به شما ایمان را»<sup>۴</sup>.

۴-۴. مَنَشِشِ خوش داشتن (مصدر مرکب): خوش بودن، آسوده خاطر بودن: «منش خوش دار» (قَوِي عَيْنًا)<sup>۵</sup>.

با فرض صحیح ضبط «منش»، عبارت «منش خوش دار» معنایی قریب به تعبیر «خوش باش» در فارسی معاصر دارد،<sup>۶</sup> با مفهوم ضمنی بی‌اعتنایی به گفتار بیهوده و ناصواب دیگران. در این کاربرد، «منش» به معنای دل، اندیشه، حال، خُلق و مانند اینها خواهد بود.<sup>۷</sup>

از سوی دیگر، این احتمال قوی است که «منش» تصحیف «بینش»، به معنای «دید» و «چشم»، باشد. در این فرض، عبارت «منش خوش دار» حاصل تصحیف و تسقیط در عبارت مفروض

۱. شفیع کلکنی در اینکه منظور میبیدی از «پیر طریقت» همواره خواجه عبدالله انصاری بوده باشد تردید کرده و حتی از این فرضیه سخن به میان آورده است که شاید تعبیر «پیر طریقت» در اصل «پیر هری» بوده باشد که «کاتبان آن را به این صورت‌ها درآورده‌اند» (نک: در هرگز و همیشه انسان، ص ۶۳-۶۵). افزون بر اینکه دست کم در دو مورد از کاربردهای «پیر طریقت» در کشف الاسرار میبیدی تصریح شده که منظور از آن تعبیر خواجه عبدالله انصاری است (نک: همان، ص ۶۴)، به دلایلی چند احتمال اینکه منبع میبیدی در فراهم آوردن کشف الاسرار تفسیر «پیر هری» ساکن کشانیه باشد منتفی است (نک: عمادی حائری، «از اضطراب متن تا تحول یذ»، ص ۳۶-۳۸).

۲. میبیدی، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳. نک: انصاری، ص ۷۰.

۴. میبیدی، ج ۹، ص ۲۴۳.

۵. مریم: ۲۶.

۶. قس: نجفی، ص ۵۷۸، ذیل «خوشش بودن».

۷. قس: دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۶۴-۲۱۶۴، ذیل «منش».

«بینش خویش [روشن] دار»<sup>۱</sup> و تعبیری از «روشن داشتن دیده» است. اگر چنین باشد، ضبط «بینش» شاهدهی است برای معنای «دیده» و «باصره»، که ناظم الأطباء و دهخدا (به نقل از وی)، بدون شاهد، برای «بینش» یاد کرده‌اند<sup>۲</sup> و درخور مقایسه است با این ابیات از حافظ که «بینش» در آنها به معنای «دیده» به کار رفته است:

چو کحل بینش ما خاک آستان شماس است کجا رویم - بفرما - ازین جناب، کجا<sup>۳</sup>  
سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم که جان رانسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت<sup>۴</sup>

۴-۴-۵. ورکشان (صفت): برکشان، [طفلی] که او را به بر می‌گیرند و بغل می‌کنند [و به سبب نوزادی از راه رفتن ناتوان است]، نوزاد بغلی: «کسی که او ورکشان مادر باشد» (مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا).<sup>۵</sup>

در ترجمه تفسیری بالا، صفت «ورکشان» (صفت مفعولی از ورکشیدن / برکشیدن) در برابر کودک گهواره‌ای - که خود توان راه رفتن ندارد و باید او را به برگرفت - نشست است و «ور / بر» در آن به معنای «پهلوی» است.

جز لغات و تعبیرات بالا، شایسته است که به سه کاربرد دیگر - که در لغت‌نامه‌ها نیز مدخل شده - اشاره شود:

۴-۴-۶. بَرِّخ (اسم):<sup>۶</sup> نصیب، بهره: «برخ ایشان» (حَقَّةً).<sup>۷</sup>

۴-۴-۷. کینه کشیدن (مصدر مرکب):<sup>۸</sup> انتقام گرفتن: «کینه بکشیدیم» (فَأَنْتَقَمْنَا).<sup>۹</sup>

۱. قس: ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۳: «روشن دار چشم خویش را».

۲. نک: دهخدا، ج ۴، ص ۵۲۸۷، ذیل «بینش».

۳. حافظ، ص ۸۲، غزل ۲، بیت ۷.

۴. همو، ص ۱۷۳، غزل ۹۳، بیت ۳.

۵. مریم: ۲۹.

۶. نک: دهخدا، ج ۳، ص ۴۵۳۵؛ نیز: معین، ج ۱، ص ۵۰۰؛ انوری، ج ۲، ص ۸۹۹.

۷. روم: ۳۸.

۸. نک: دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۸۵۸-۱۸۸۵۸؛ نیز: معین، ج ۳، ص ۳۱۶ (با ارجاع به «کین کشیدن»); قس: انوری، که چنین مدخلی در آن نیست.

۹. روم: ۴۷.

۴-۸. یکی ای (حاصل مصدر):<sup>۱</sup> یکی بودن، یکتایی، یگانگی: «از علامت [های] یکی ای خدای آن است که...»<sup>۲</sup>.

#### ۴-۵. برگردان حکایی و ترجمه تفسیری

در ترجمه مصحف قطر نوعی سهل‌گیری در تطابق با نص قرآنی به چشم می‌آید؛ از ترجمه نکردن مفعول مطلق تأکیدی<sup>۳</sup> و ادات تأکید «إِنَّ»<sup>۴</sup> و حروف «مِنْ»، «فَ»، «وَّ»<sup>۵</sup> و ضمائر «هُ»، «سَتْ»<sup>۶</sup>، «سَهُم»<sup>۷</sup> گرفته تا ترجمه حرف «و» به «نیز»<sup>۸</sup> و «یا»<sup>۹</sup> و ترجمه کلمات جمع «السَّمَوَاتُ»، «رُسُلًا» و «الْعُمِّي» به صورت‌های مفرد «آسمان»<sup>۱۰</sup>، «رسول»<sup>۱۱</sup> و «نابینا»<sup>۱۲</sup>. این گرایش آسان‌گیرانه زمینه کلی برگردان مصحف قطر را در فرارفتن از ترجمه تحت‌اللفظی نشان می‌دهد؛ امری که در ترجمه‌های تفسیری مصحف قطر نیز بازتاب یافته و اوج آن را در روایت حکایت‌گونه این ترجمه در برگردان بعضی آیات می‌باید جست.

۱. نک: معین، ج ۴، ص ۵۲۶۹، با ضبط «یکی» و با ذکر شاهی از قابوس‌نامه (عنصرالمعالی)؛ نیز: دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۸۴۳ (با ضبط «یکی» و به نقل از فرهنگ فارسی معین)؛ انوری، ج ۸، ص ۸۵۷۵، با ضبط‌های «یکی ای/ یکی» و ذکر سه شاهد از نصرالله منشی (کلیله و دمنه)، عنصرالمعالی (قابوس‌نامه) و اخوینی (هدایة المتعلمین).
۲. روم: ۴۶.
۳. نک: مریم: ۷۹ (مَدًّا)، ۸۳ (أَزًّا)، ۸۴ (عَدًّا)، ۹۴ (عَدًّا).
۴. برای نمونه، نک: مریم: ۹۶؛ روم: ۳۷؛ و برای نمونه‌ای که «إِنَّمَا» همانند ترجمه‌های کهن اولیه به «که» برگردانیده شده، نک: مریم: ۸۴.
۵. نک: روم: ۴۶.
۶. برای نمونه، نک: مریم: ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۶؛ روم: ۴۴، ۴۷، ۴۸.
۷. برای نمونه، نک: مریم: ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۵ (و دور نیست که در برخی از این موارد کاتب ضمه بدل از «و» را بر روی آخرین حرف کلمه پیشین فرض گرفته، هرچند آن را کتابت نکرده است؛ همچون مریم: ۳۵ و ۳۶ که «و» را درون گروه افزوده‌ایم)؛ برای نمونه‌هایی که «و» عربی به «و» فارسی ترجمه شده است، نک: مریم: ۹۱، ۹۶؛ روم: ۳۱.
۸. نک: مریم: ۲۲، ۲۵.
۹. نک: مریم: ۳۱، ۳۳.
۱۰. نک: روم: ۳۳، ۵۳.
۱۱. برای نمونه، نک: مریم: ۲۸، ۳۱، ۳۲؛ روم: ۴۶.
۱۲. نک: مریم: ۲۳.
۱۳. نک: مریم: ۹۰، ۹۳.
۱۴. نک: روم: ۴۷.
۱۵. نک: روم: ۵۳.

از نسخه‌های مختلف ترجمه‌های کهن قرآن به فارسی که تا امروز بازمانده و به دست ما رسیده است، ترجمه مصحف قطر بیشترین شباهت را با ترجمه قرآن ری دارد؛ به گونه‌ای که گاه حل تصحیفات ترجمه مصحف قطر جز به دستگیری ترجمه قرآن ری میسر نمی‌شود.<sup>۱</sup> مشابهت‌های این دو مصحف از خط کوفی ایرانی در کتابت نصوص قرآنی و همسانی‌های خاص رسم الخطی در متن فارسی<sup>۲</sup> آغاز می‌شود و تا برخی مشخصه‌های مشترک در ترجمه فارسی آیات ادامه می‌یابد؛ همچون برابرگذاری‌های همسان (از واژه‌های فارسی تا کلمات عربی)،<sup>۳</sup> ویژگی‌های زبانی همانند،<sup>۴</sup> ترجمه نشدن برخی عبارات قرآنی<sup>۵</sup> و ترجمه‌های تفسیری یکسان.<sup>۶</sup> در این میان، شاید خاص‌ترین ویژگی مشترک این دو مصحف و ترجمه قرآنی آنها مشخصه‌ای باشد که من - در جایی دیگر - آن را ترجمه «به شیوه‌ای حکایی (= حکایت‌وار و داستان‌مانند)» نامیده‌ام.<sup>۷</sup> همان‌گونه که در بخش ۱-۴ گذشت، همین ویژگی به اضطراب‌هایی در متن ترجمه هر دو مصحف انجامیده است که - با وجود تفاوت در شواهد اضطراب - منشأ آن را باید در روایت حکایت‌گونه این دو ترجمه در برگردان بعضی از آیات جست.<sup>۸</sup>

برای شواهدی از ترجمه حکایی در مصحف قطر، به نمونه‌های زیر بنگرید:

۱-۵-۴. مریم: ۲۰: «مریم گفت: این غلام از کجا باشد مرا که شوهر به من نرسیده است؟ من بلایه نیستم؛ این فرزند از کجا باشد؟».

۲-۱-۵-۴. مریم: ۲۱: «این قضایی هست از خدای عزوجل که بباید بودن پسر بی پدر».

۱. نک: توضیح ذیل مریم: ۷۸، در تصحیح «بروی است» به «بدیده است».
۲. نک: توضیح ذیل مریم: ۳۴، که به صورت رسم الخطی «ترسان» در هر دو دستنویس اشاره شده است؛ نیز: توضیح ذیل روم: ۴۳، که شواهد کاربرد «ی» پس از «ه» غیرملفوظ به نشانه تلفظ «ای» در «وادارنده‌ی» (مصحف قطر) و «بازدارنده‌ی» (ترجمه قرآن ری) دیده می‌شود.
۳. برای نمونه، نک: روم: ۴۷: «کینه کشیدیم از ایشان که کفر آوردند؛ و اما واجب است نصرت کردن مؤمنان را»؛ قس: ترجمه قرآن ری (ص ۴۰۵): «کینه کشیدیم از آن کس‌ها که کافر شدند؛ و بود واجب بر ما نصرت کردن مؤمنان را».
۴. نک: بخش ۳-۴ مقاله حاضر.
۵. نک: توضیح ذیل مریم: ۳۴، که به نبود برگردان «فیه» (در آن) در هر دو متن اشاره شده است؛ نیز نک: توضیح ذیل روم: ۴۳، که به نبود برگردان «يَصَّدَّعُونَ» (بپراکنند) در هر دو متن اشاره شده است.
۶. برای نمونه، نک: بخش ۲-۲-۵-۴ و ۲-۲-۵-۴ و ۵-۲-۲-۵-۴، توضیحات ذیل شواهد مریم: ۷۶ و ۷۷، که به ترجمه تفسیری «این پنج نماز» در برابر نص قرآنی «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» و ترجمه تفسیری «به محمّد و قرآن» در برابر نص قرآنی «بِأَيَّتِنَا» در هر دو متن اشاره شده است.
۷. عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۷.
۸. درباره گرایش‌های تفسیری ترجمه قرآن ری و به‌ویژه اضطراب متن آن از طریق افزوده‌های تفسیرگونه کاتب، نک: همان، ص ۹۲، ۹۶، ۹۸.

۴-۱-۵-۳. مریم: ۲۶: «منش خوش دار به زادن عیسی! اگر از آدمیان از پس امروز تو بینی کسی را<sup>۱</sup> و چیزی پرسد، بگو که نذر کرده‌ام و خدای که خاموش باشم؛ امروز وا کس سخن نگویم! پس خاموش باش تا عیسی سخن گوید».

۴-۱-۵-۴. مریم: ۲۹: «اشارت به عیسی کرد که سخن با وی گویی! گفتند مردمان: چون توانیم سخن گفتن و کسی که او ورکشان مادر باشد، کودک اهل روزه!».

۴-۱-۵-۵. مریم: ۳۰: «سخن گفت عیسی، گفت: من بنده خدایم! مرا علم تورات داد و علم زبور و پیامبری داد مرا».

۴-۱-۵-۶. روم: ۳۱: «این پنج نماز تمام بکنید و کافر م باشید؛ و ر دین ایشان م باشید».

۴-۱-۵-۷. روم: ۳۲: «نیز از ایشان م باشید که گروه گروه گردیدند؛ گروهی جهود، گروهی ترسا».

۴-۱-۵-۸. روم: ۳۳: «خدای را بخوانند تا بلا از ایشان وادارد».

۴-۱-۵-۹. روم: ۳۴: «زود باشد که بدانید که به آن جهان و شما چه کنند».

۴-۱-۵-۱۰. روم: ۳۶: «پس اگر به ایشان تنگی رسد از شومی ایشان باشد که کفر ورزیده باشند، نومید گردند از رحمت خدای».

از برگردان حکایی که بگذریم، ترجمه‌های تفسیری مصحف قطر را در چند دسته می‌توان تفکیک و توصیف کرد:

۴-۱-۵-۱. برگردانیدن ضمیر و اسم موصول به مرجع؛ مانند نمونه‌های زیر:

۴-۱-۲-۵-۱. مریم: ۲۴: «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا ... آواز دا مریم را ... از زیر مریم».

۴-۱-۲-۵-۲. مریم: ۲۹: «إِلَيْهِ ... به عیسی».

۴-۱-۲-۵-۳. مریم: ۷۴: «فَبَلَّغَهُمْ ... از پیش مردمان مگه».

۴-۱-۲-۵-۴. مریم: ۸۰: «مَا يَقُولُ ... آن بهشت گوید».

۱. اصل: ترا کسی بیند (تو بینی کسی را).

۲. به جای عبارت «آن بهشت» - که تفسیر اسم موصول «ما» است - دیگر ترجمه‌ها «آنچه» آورده‌اند (نک: ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۶؛ حدادی ص ۱۵۱، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶؛ اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۸؛ سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۴؛ ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۴؛ ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸). اینجا البته اختلافی در تفسیر «ما» هست که مقصود از آن چیست؟ خواسته و فرزندان؟

- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. مریم: ۸۲: «بِعِبَادَتِهِمْ... از عبادت کردن این بتان».
- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. مریم: ۹۰: «مِنْهُ... از گفتار ایشان».
- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. روم: ۳۵: «عَلَيْهِمْ... ور مردمان مگه».
- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. روم: ۳۵: «فَيَبْسُطُهُ... بگستراند میغ را».
- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. روم: ۴۳: «لَهُ... آن روز را».
- ۴-۵-۱-۲-۵-۴. روم: ۵۱: «فَرَأَوْهُ... ببینند آن کشت».
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. برگردانیدن لفظ به مقصود؛ مانند نمونه های زیر:
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. مریم: ۲۰: «بَشْرًا... شوهر».
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. مریم: ۲۱: «هُوَ... آفریدن فرزند بی پدر».
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. مریم: ۳۵: «أُمْرًا... یکی فرزند آفریند بی پدر».
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. مریم: ۷۶: «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ... این پنج نماز».<sup>۱</sup>
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. مریم: ۷۷: «بِآيَاتِنَا... به محمد و قرآن».<sup>۲</sup>
- ۴-۵-۲-۲-۵-۴. روم: ۳۳: «النَّاسُ... کافران مگه».

## ۸۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال ۳۶ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

یا خود بهشت؟ سورآبادی به این اختلاف در تفسیر «مَا» اشاره کرده است، آنجا که می گوید: «آنچه می گوید و بدان می نازد چون مال دنیا، و گفته اند: "مايقول" آن بهشت که همی دعوی کند که آن مرا بود، ما... به میراث فرا مؤمنان دهیم» (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۴). بیشتر مفسران مترجم، همچون ابونصر حدادی و ابوالمظفر اسفراینی و ابوحفص نسفی، تفسیر نخست را پذیرفته اند که با مضمون آیه ۷۷ همین سوره - که قول آن کافر (عاص بن وائل) را بازگو می کند - هماهنگ است (نک: حدادی، ص ۱۵۱: «آنچه اوی می گوید که مرا به قیامت زرز و سیم باشد اندر بهشت، آن ما همه به مؤمنان دهیم»، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶، با اندکی اختلاف؛ اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۸: «آنچه همی گوید یعنی مال و فرزند»؛ نسفی، ج ۱، ص ۵۸۵: «آنچه وی می گوید از مال و فرزندان».

۱. ترجمه نشدن تعبیر قرآنی «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» و ذکر «این پنج نماز» به عنوان مصداق آن، در ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷) نیز دیده می شود: «و این پنج نماز نیکو کردن»؛ قس: حدادی (ص ۱۴۷): «و آنچه از بهر مؤمنان باقی ماند از بهر روز قیامت را، چون نماز و روزه و زکوة [= زکات] و حج و جهاد و امر معروف و نهی منکر... اما مقاتل و کلبی گفتند: والباقيات الصالحات این چهار کلمه است: الحمد لله و سبحان الله و لاله الا الله و الله اكبر» (نیز نک: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۳-۸۴، با اختلافی اندک)؛ سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۳): «و آن بازپس های نیک په [= بهتر]... گفته اند: این باقیات صالحات بهشت است و درجات، و گفته اند: توفیق طاعت است، و گفته اند: سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اكبر».

۲. ترجمه نشدن واژه قرآنی «آيَاتِنَا» و ذکر «محمد و قرآن» به عنوان مصادیق آیات خدا، در ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۷) نیز دیده می شود: «دیدنی یا محمد آن کسی را که کافر شد به محمد و قرآن»؛ نیز نک: حدادی (ص ۱۴۸): «أُو (كذًا) ننگری یا محمد مر این کس را که ناخستون است به کتاب ما و به پیغامبر ما» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۴، با اختلافی اندک).

۴-۵-۲-۷. روم: ۳۶: «قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ ... كَفْرٍ وَرَزِيدَةٍ بَاشِنَدٍ».

۴-۵-۲-۸. روم: ۵۳: «بِأَيِّ آيَاتِنَا ... بِرَسُولٍ وَكِتَابٍ مَا».

۴-۵-۲-۳. برگردانیدن لفظ به معنایی مغایر با ظاهر؛ مانند نمونه‌های زیر:

۴-۵-۲-۱. مریم: ۲۸: «سَوْءٌ ... زَانِي».

۴-۵-۲-۲. مریم: ۳۱: «مُبَارَكًا ... آمُوَزْنَدُهُ نِيكِي».

۴-۵-۲-۳. مریم: ۸۱: «اتَّخَذُوا ... بِيْرَسْتَنَدٍ».

۴-۵-۲-۴. مریم: ۸۳: «أَرْسَلْنَا ... سَلْطَهَ كَرْدِيْمٍ».

۴-۵-۲-۵. مریم: ۸۵: «إِلَى الرَّحْمَنِ ... بِهَبْشْتٍ»<sup>۱</sup>.

۴-۵-۲-۶. مریم: ۸۶: «الْمُجْرِمِينَ ... كَافِرَانٍ».

۴-۵-۲-۷. مریم: ۹۱: «دَعَوْا ... كَفْتَنَدٍ».

۴-۵-۲-۸. مریم: ۹۲: «يَتَّخِذُ وَلَدًا ... اِخْتِيَارَ كَنَنْدِ أَنْكِهَ خُوِيْشْتَنَ رَا».

۴-۵-۲-۹. مریم: ۹۳: «أَتِي ... مُقَرَّرًا».

۴-۵-۲-۱۰. مریم: ۹۴: «أَحْصَاهُمْ ... اِيْشَانِ رَا نِگَاهَ دَارِدٍ».

۴-۵-۲-۱۱. مریم: ۹۴: «عَدَّهُمْ ... دَانَا اِسْتِ بِهَ اِيْشَانِ».

۴-۵-۲-۱۲. مریم: ۹۵: «فَرَزْدًا ... نِهَ مَالِ وَ نِهَ فِرْزَنْدٍ».

۴-۵-۲-۱۳. روم: ۳۰: «لِيَخْلُقِ اللهُ ... دِيْنِ خُدَا رَا».

۴-۵-۲-۱۴. روم: ۳۰: «الْقَيِّمُ ... حَقٌّ».

۴-۵-۲-۱۵. روم: ۳۲: «بِمَا لَدَيْهِمْ ... بِهَ اَنْجِهَ بَگِرُوِيْدِهَ اَنْدِ».

۴-۵-۲-۱۶. روم: ۳۵: «سُلْطَانًا ... كِتَابٍ».

۱. برای ترجمه‌های تفسیری هماهنگ با مصحف قطر، نک: حدادی (ص ۱۵۴): «به سوی بهشت رحمان» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۷، با اختلاف «سوی» به جای «بسوی»); اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸) و ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸): «به بهشت خدای»; برخلاف ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶): «به نزدیک خدای (نسخه بدل: سوی خدای)»; ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴): «با خدای»; نیز نک: سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۵): «سوی بهشت خدای؛ و گفته‌اند: سوی زیارت و دیدار خدای»، که هر دو قول را آورده است، هرچند به تلویح ترجمه تفسیری «بهشت» را ترجیح داده است.

۴-۲-۵-۲-۳-۱۷. روم: ۳۷: «لَمْ يَرَوْا ... خَيْرَ نَكَرْتُمْ».

۴-۲-۵-۲-۳-۱۸. روم: ۴۲: «مُشْرِكِينَ ... كَافِرَان».

۴-۲-۵-۲-۳-۱۹. روم: ۴۶: «لِيُذَيِّقَكُمْ مِنْ ... تَابِرْسَانِد شَمَا رَا بَه».

۴-۲-۵-۲-۳-۲۰. روم: ۵۴: «يَخْلُقُ ... حَال بَه حَال گِرْدَانِد».

۴-۲-۵-۲-۴. برگردانیدن لفظ به معنایی متفاوت با برابر مشهور (معادل اول)؛ در نمونه‌های زیر:

۴-۲-۵-۱-۴. مریم: ۲۴: «سَرِيًّا ... پِيَامَبِرِي».<sup>۱</sup>

۴-۲-۵-۲-۴. مریم: ۸۲: «ضِدًّا ... يَاوَر».<sup>۲</sup>

۴-۲-۵-۵. برگردانیدن یک واژه به دو واژه (که گاه یکی از آنها ترجمه مستقیم یا همان کلمه قرآنی<sup>۳</sup> و دیگری تفسیر آن با واژه‌ای دیگر است)؛ در نمونه‌های زیر:

۴-۲-۵-۱-۵. مریم: ۲۷: «فَرِيًّا ... مَنكَر و رَسَوَا».

۴-۲-۵-۲-۵. مریم: ۳۱: «الزَّكَاةِ ... زَكَات و صَدَقَه دَادَن».

۴-۲-۵-۳-۵. مریم: ۳۳: «السَّلَامُ ... سَعَادَت و سَلَام».

۴-۲-۵-۴-۵. مریم: ۳۶: «مُسْتَقِيمٌ ... رَاسَت و پَسَنَدِيدَه».

۱. ترجمه‌های کهن قرآن غالباً «سَرِيًّا» را به «جوی کوچک آب» ترجمه کرده‌اند؛ با تعبیرهایی همچون «جوی آب خُرد» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۵۹، با نسخه‌بدلی «جویکی روان»)، «جویی آب» (اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۵۲) و «جوی آب خوش» (ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۳، که ممکن است «خوش» تصحیف «خرد» باشد). در این میان، سورآبادی (ج ۲، ص ۱۴۷۲) «سَرِيٌّ» را به «مهر» ترجمه و به «عیسی» تفسیر کرده و «جویکی آب» (= جوی کوچکی از آب) را ترجمه‌ای مرجوح برای «سَرِيًّا» در نظر گرفته است. به نوشته ابوالفتوح رازی (ج ۱۳، ص ۶۸-۶۹)، «سَرِيٌّ ... جمله مفسران گفتند: مراد جوی کوچک است؛ ... و حسن بصری گفت: مراد به سَرِيٌّ عیسی است - علیه السلام -؛ و سَرِيٌّ مرد صالح گزیده باشد ... پس سَرِيٌّ مختار باشد». ترجمه «سَرِيٌّ» به «پیامبر» در مصحف قطر، تفسیری است از معنای دوم این واژه.

۲. ترجمه‌های کهن قرآن غالباً «ضِدًّا» را به مفهوم «دشمنی» گرفته‌اند؛ با برابریهایی همچون «دشمنان ناهمتا» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۶۶)، «دشمنان» (حدادی، ص ۱۵۱، نیز: تفسیری بر عَشْرِي از قرآن مجید، ص ۸۷؛ اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۶۸)، «دشمن و خصم» (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۵)، «ضد» (ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۱۰۴) و «دشمنی [= دشمن + ی نکره]» (ترجمه قرآن ری، ص ۲۹۸). ترجمه «ضِدًّا» به «یاور» مطابق است با تفسیر دومی که ابونصر حدادی از این واژه یاد کرده است: «دیگر معنی "ضد" آنست که این کافران همه از بتان شفاعت و یاری چشم دارند؛ فردا مرایشان را همه به ضِدِّ آن یابند؛ ای که بر هلاکی ایشان یاری دهند، نه بر نجات ایشان» (حدادی، ص ۱۵۲، نیز: تفسیری بر عَشْرِي از قرآن مجید، ص ۸۷، با اختلافی اندک).

۳. درباره ترجمه واژه قرآنی به واژه قرآنی، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۸۴؛ و برای ترجمه واژه قرآنی به واژه قرآنی و واژه قرآنی به واژه عربی دیگر، نک: همو «مصحفی از قرن ششم ...»، ص ۲۰۷-۲۰۹.

۴-۲-۵-۶. برگردانیدن صفت به جمله وصفی؛ در نمونه‌های زیر:

۴-۲-۵-۱.۶-۲-۵-۱. مریم: ۲۳: «مَنْسِيًّا... كَسْ مَرَا يَادْ نَكَرْدِي».

۴-۲-۵-۲.۶-۲-۵-۲. مریم: ۸۱: «لَهُمْ عِزًّا... از ایشان بازدارند»<sup>۱</sup>.

۴-۲-۵-۳.۶-۲-۵-۳. روم: ۳۸: «الْمُفْلِحُونَ... رسته باشند».

۴-۲-۵-۴.۶-۲-۵-۴. روم: ۴۶: «مُبَشِّرَاتٍ... بشارت دهد».

۴-۲-۵-۵.۶-۲-۵-۵. روم: ۵۰: «لَمْ حَيِّي الْمَوْتَى... مرده را زنده واکند».

۴-۲-۵-۷. برگردانیدن جمله وصفی به صفت؛ در نمونه‌های زیر:

۴-۲-۵-۱.۷-۲-۵-۷. مریم: ۷۳: «كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا... کافران مومنان را».

۴-۲-۵-۲.۷-۲-۵-۷. مریم: ۷۶: «الَّذِينَ اهْتَدَوْا... مومنان».

۴-۲-۵-۸. برگردانیدن کنایه به مفهوم؛ در نمونه زیر:

۴-۲-۵-۱.۸-۲-۵-۸. مریم: ۲۸: «يَا أُخْتِ هَارُونَ... ای ماننده هارون»<sup>۲</sup>.

۴-۲-۵-۹. تفسیر واژه با آغازه «یعنی»<sup>۳</sup> در نمونه‌های زیر:

۴-۲-۵-۱.۹-۲-۵-۹. مریم: ۷۸: «عَهْدًا... [عهدی] یعنی لا اله الا الله»<sup>۴</sup>.

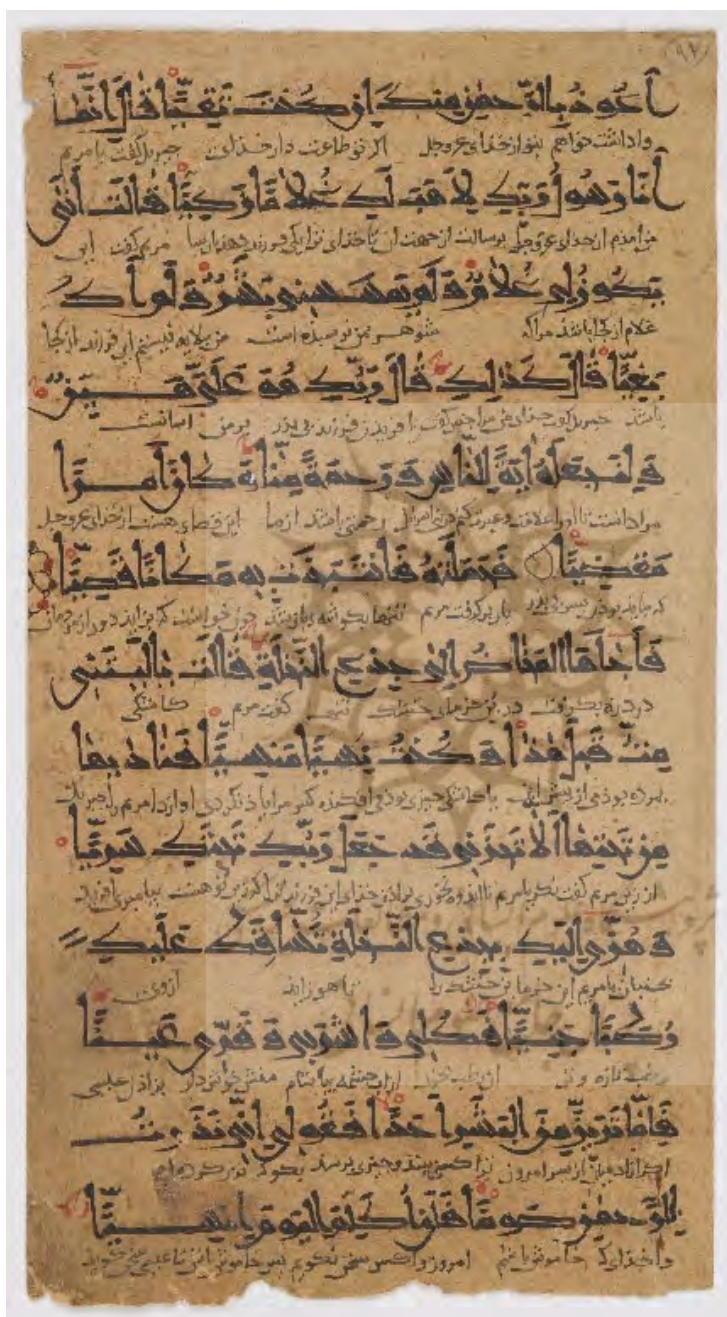
۴-۲-۵-۲.۹-۲-۵-۹. روم: ۵۰: «رَحْمَةً اللَّهِ... رحمت خدای [یعنی] واران».

۱. برای ترجمه «عزًّا» به صورت صفت فاعلی، نک: ترجمه تفسیر طبری (ج ۴، ص ۹۶۶): «باشند ایشان را وادارنده از عذاب؛ حدادی (ص ۱۵۲)، نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۶): «مر ایشان را دست‌گیر و شفیع باشند»؛ ترجمه قرآن ری (ص ۲۹۸): «باشند ایشان را بازدارنده‌ی [= بازدارنده‌ای]»؛ و برای ترجمه‌هایی که «عزًّا» را به صورت مصدر ترجمه کرده‌اند، نک: ترجمه تفسیر طبری (همان‌جا، پانویشت ۴، نسخه بدل): «باشند ایشان را عزیز و نیرو»؛ اسفراینی (ج ۳، ص ۱۳۶۸): «باشد ایشان را عزتی، یعنی ایشان را از عذاب منع کند»؛ سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۹۵: «باشند ایشان را شکهمندی و قوتی و نصرتی»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۰۴): «باشند ایشان را عزتی».

۲. ترجمه تفسیری «ماننده هارون»، در برابر «أُخْتِ هَارُونَ»، در تحریرهایی از ترجمه تفسیر طبری - با ذکر وجه شباهت به هارون - هست (نک: ج ۴، ص ۹۶: «یا ماننده هارون به عبادت»؛ قس: نسخه بدل: «یا خواهر هارون»). درباره تفسیر «أُخْتِ هَارُونَ» به «ماننده هارون»، مصادیق مختلفی که برای هارون ذکر شده و وجه تشبیه مریم به هارون، نک: حدادی، ص ۸۸ (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۴۷-۴۸)؛ اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۵۳-۱۳۵۲؛ سوراآبادی، ج ۲، ص ۱۴۷۳-۱۴۷۴؛ ابوالفتح رازی، ج ۱۳، ص ۷۳.

۳. برای شواهدی از شرح مفهوم / مقصود آیه با واژه «یعنی»، نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۹۰.

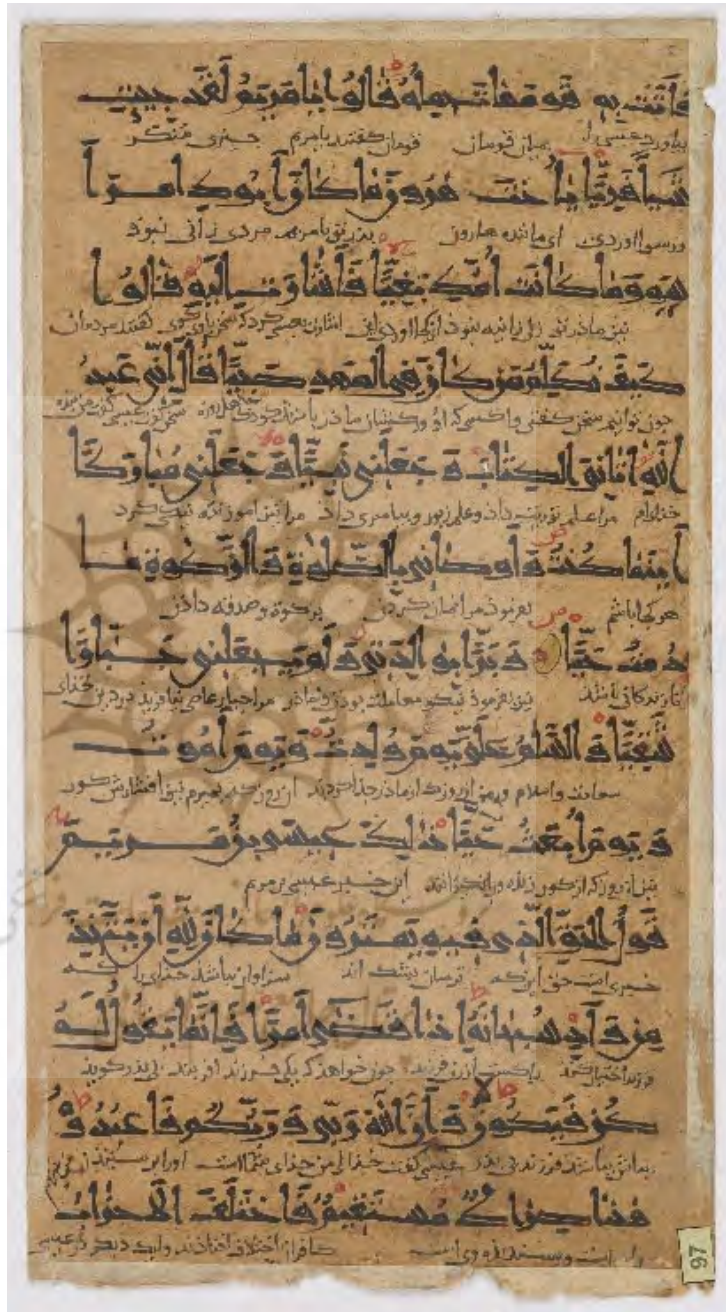
۴. درباره تفسیر «عهد» و «پیمان» به شهادت به توحید (لا اله الا الله)، نک: حدادی (ص ۱۵۰): «مقاتل گفت: ... عهد بسته است به گفتار اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» (نیز: تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۸۵)؛ سوراآبادی (ج ۲، ص ۱۴۹۴): «عهدی به توحید»؛ ابوالفتح رازی (ج ۱۳، ص ۱۱۶): «مجاهد گفت: این عهد گفتن لا اله الا الله است».



۸۰۴

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال | ۳۶ شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۱: برگ a-03143-1358-19: سورة مریم (۱۹)، میانه آیه ۱۸ تا پایان آیه ۲۶  
<https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts/1358/page/1r?sura=19&verse=18>



تصویر ۲: برگ HC.MS.03143-b: سوره مريم (۱۹)، از آغاز آیه ۲۷ تا میانه آیه ۳۷



۸۰۶

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال | ۳۶ شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۳: برگ HC.MS.03144-a: سوره روم (۳۰)، از میانه آیه ۴۲ تا میانه آیه ۴۸



۸۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال | ۳۶ شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۴: برگ HC.MS.03144-b: سورة روم (۳۰)، از میانه آیه ۴۸ تا میانه آیه ۵۵

[https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts/1359/page/1v?sura=30&verse=48#manuscript\\_page](https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts/1359/page/1v?sura=30&verse=48#manuscript_page)





۸۰۹

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال ۳۶ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۶: برگ HC.MS.03145-b: سورة مريم (۱۹)، از میانه آیه ۸۲ تا میانه آیه ۹۷



۸۱۰

آینه پژوهش | ۲۱۳  
سال | ۳۶ شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۷: برگ HC.MS.03146-a: سوره روم (۳۰)، از میانه آیه ۳۰ تا میانه آیه ۳۷  
<https://corpuscoranicum.de/en/manuscripts/1361/page/1r?sura=30&verse=30>



تصویر ۸: برگ HC.MS.03146-b: سوره روم (۳۰)، از میانه آیه ۳۷ تا میانه آیه ۴۲

الكتاب من نورها انما بعدت هذا علما كما اشرفنا فانك من عود  
 قسار خرموم چون جدا شد از ریل برده خون بجایگاه افکار گاهی بر نوشت میان خرمین  
 معرجا ما فارسلنا البغار و حنا فتمتل لنا بشرا سويا قالت اب  
 وانشان جیبی نرسند ما بسوی او فرستادیم او را نمود خرمین را چون در دست اولم گذرم طین  
 اعوذ بالرحمن منك او كنت نعما قال انما انا وسوك وقد لاقت  
 واداشه جویم خداوندی است که هستی تو همی کار گذریل من رسول جویم تو که تا درم برنگان  
 لك علاما وكيا قالت اني كور في علاما ولو بفسسب سولواك  
 شکر بلسری بخت بود گذرمم ارجا باشد مرا بلسری و بنو دست مرا ادی و بلسن من  
 بعجاه قال كذلك قال ربك هو على غير ولا جعله آية للناس ورحمة  
 زنی باز سا گذریل هم چنین گفت خرافاتی این درمن است و ناختم ادا غیرتی موملار و رنج بود  
 منا وكا امرا مفضيا فقلته فانك من به فكما فصيها فا  
 از ما بود کاری بودی بار گذرمم بیجی خداوند امروزه زبان جابجا بود دور از فعل بسیار  
 حانها اله خاض الوجع الخلة قالت باليتو وقد قبل هذا وكنت  
 او را درد زه بین خرمی بنی گذرمم گشای من مودی پیش ازین دیودی  
 نسبا همسما فنادى بغار قنعا لا تخونى قد خطرتك خمتك  
 از چشم ما در چشمه او را داد او را انگر در بر او بود خرمین مدار او بود حقیقت کرد خزان من او در زین  
 سويا وهري اليك بعد ع الخلة ساقط علب و كمانا فكل  
 جوی از خوشی و بکین بخوبین این خرمی را با فر و افند سرتو خرمی را بر نگاره خرمی را  
 واشهر و قهرى كينا فاما ليرى من المشوا احد اقول اني قد رت للزمن  
 و باز خرمی را در دست دار چشمه خرمی را احوال من ادمیان گویا در سوتن خرمی من بدست درم خرمی را  
 ضوما قلو اكلوا الموم والسما فانت به قد تمغا فعمله قالوا ما  
 کی خاموشی با نغم خرمی گفت سخن از خرمی با همی ادی بسیار در سرمه بلسری از تو خوش بود که او را گفتند ای  
 سويهم لقد جيت سفا فريما يا ختمه و فاكوا انوك امرا  
 سرمه حفاط گوری جیبی منگش ای تو امه هر روز نه بود بزدنی مودی  
 سويهم فاكنت امك بعجا فاشاوت الموقالوا كيه نكلو  
 بد ده بود ما در تو سنادی اشارت کردیم بسوی غیبی گفتند چگونه سخن بایم  
 منكا و في المعهد صبا قال اني عبد الله انا من الكتاب و جعل  
 از یک بود در کاهواره گودی که غیبی گفتند منزه خرمی را با دستم خطا را خرمی را در دست ما  
 نبياء و جعلو عذارا كرا انما كنت و اوصاني بالسلوة والركوة  
 بعبادتی در گور دست ما بپرست خرمی را با همی و در بنو دست ما بنم از گورن در گور دافن  
 قادم من كيا و نرايد الختم و لم نعلو كيا و اشغما والسلاف  
 تا من زنده باشم و بگویم با ما در جوی ده خرمی را گودی سخن بویخت در سلاف خرمی را  
 علو و ولدك و نوم بعث كيا ذلك عيسى لم يوق قولك  
 بوس از روزی که زادم از زود و آن روز که زادم زنده ایست عیسی علی بسر موم قوی است

۸۱۲  
 آینه پژوهش | ۲۱۳  
 سال | ۳۶ شماره ۳  
 مرداد و شهریور ۱۴۰۴

تصویر ۹: ترجمه قرآن ری (گنجینه قرآن آستان قدس رضوی، ش ۶۶۱): سوره مریم (۱۹)، از میانه آیه ۱۶ تا میانه آیه ۳۴

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، اسوه، [ویراست جدید: چاپ سوم]، ۱۳۸۹ ش.
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، [قم]، دارالقرآن الکریم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱ ش.
- قرآن کریم، ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (ج: ۱: ترجمه‌های قرآنی)، تهران، سروش، ۱۳۷۵ ش.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵-۱۳۷۳ ش.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به کوشش نجیب مایل هروی - علی اکبر الهی خراسانی، تهران، علمی و فرهنگی - میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- افشار، ایرج، «گزارش نسخه‌شناسی»، کتاب الأبنیه عن حقایق الأدویه (روضة الانس و منفعة النفس)، ابومنصور موقت بن علی هروی، نسخه برگردان ... نسخه خطی شماره A. F. 340 کتابخانه ملی اتریش (وین) به خط علی بن احمد اسدی طوسی (کتابت ۴۴۷ هـ)، با مقدمه فارسی ایرج افشار - علی اشرف صادقی، با مقدمه انگلیسی برت گ. فراکتر - نصرت‌الله رستگار [و دیگران]، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - فرهنگستان علوم اتریش (وین)، ۱۳۸۸ ش.
- [انصاری، خواجه عبدالله]، بخشی از تفسیری کهن به پارسی، به کوشش سید مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، [با مقدمه و فهرست برابره‌های قرآنی فارسی از علی رواقی]، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله - دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- ترجمه سوره مائده، به کوشش علی رواقی، آینه میراث، ضمیمه ش ۱، پیاپی ۲۴، بهار ۱۳۸۳ ش.
- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۴ ش.
- ترجمه قرآن [ری]: نسخه مورخ ۵۵۶ هجری، به کوشش محمد جعفر یاحقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ ش.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید [= معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر]، به کوشش جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش؛ نیز نک: حدادی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد شیرازی، [دیوان] حافظ، به کوشش سایه (امیر هوشنگ ابتهاج)، تهران، کارنامه، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش.
- حدادی، ابونصر احمد بن محمد بن حمدان، معانی کتاب الله تعالی و تفسیره المنیر (المجلد الثامن من -)، کتابت و تذهیب عثمان بن حسین وراق غزنوی (در سال ۴۸۴ ق)، نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره ۲۰۹ بخش خزینه امانت کتابخانه کاخ موزه تویقایی (استانبول)، با مقدمه سید محمد عمادی حائری، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - کاخ موزه تویقایی (استانبول)، ۱۳۹۰ ش.
- خطیب، عبداللطیف، معجم القراءات، دمشق، دارسعدالدین، ۱۴۲۲ ق.

دهخدا، علی اکبر (با همکاری جمعی از محققان)، لغت نامه، ویراست جدید، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

رواقی، علی (با همکاری مریم میرشمسی)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۱ ش.  
 همو (با همکاری زهرا اصلانی)، زبان فارسی افغانستان (دری)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲ ش.  
 همو (با همکاری شکیبیا صبیاد)، زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)، تهران، هرمس، ۱۳۸۳ ش.  
 همو، فرهنگ شاهنامه، تهران، مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری (متن)، ۱۳۹۰ ش.  
 [سورآبادی] نیشابوری، ابوبکر عتیق، تفسیر سورآبادی [= تفسیر التفاسیر]، به کوشش [علی اکبر] سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ ش.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ش.

همو، نوشته بر دریا: از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.  
 صادقی، علی اشرف (و) اکرم حاجی سیدآقایی، «بعضی شکل‌های ناشناخته شناسه‌ها در فارسی قدیم»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره پیاپی ۷، اسفند ۱۳۹۰ ش.  
 صادقی، علی اشرف (زیر نظر)، فرهنگ جامع زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲-۱۴۰۱ ش.

همو، «ویژگی‌های زبانی الانبیه»، کتاب الأنبیه عن حقایق الأدویة (روضه الانس و منفعة النفس)، ابومنصور موفق بن علی هروی، نسخه برگردان ... نسخه خطی شماره A. F. 340 کتابخانه ملی اتریش (وین) به خط علی بن احمد اسدی طوسی (کتابت ۴۴۷ هـ)، با مقدمه فارسی ایرج افشار - علی اشرف صادقی، با مقدمه انگلیسی برت گ. فراگتر - نصرت‌الله رستگار [و دیگران]، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - فرهنگستان علوم اتریش (وین)، ۱۳۸۸ ش.

طیب زاده، آریا، «تقابل بین عربی فتوحات و عربی کلاسیک در متون متقدم فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۱۱، پیاپی ۲۲، پاییز - زمستان ۱۴۰۰ ش.

طیب زاده، امید، «اشتباهی عجیب و مکرر در توصیف نظام‌های واجی گویش‌های ایرانی»، زبان و زبان‌شناسی، س ۱۷، پیاپی ۳۴، پاییز - زمستان ۱۴۰۰ ش.

عمادی حائری، سید محمد، «از اضطراب متن تا تحوّل "سید": بررسی و تحلیل دو نمونه از تصرّفات میبیدی و کاتبان کشف الاسرار در تفسیر خواجه عبدالله انصاری»، نامه فرهنگستان، س ۲۲، ش ۲، پیاپی ۸۶، تابستان ۱۴۰۲ ش.

همو، «از ترجمه تا متن قدسی: بازتاب قرائت‌های مختلف در ترجمه‌های کهن قرآن به فارسی»، آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۳، پیاپی ۲۰۱، مرداد - شهریور ۱۴۰۲ ش.

همو، «ترجمه قرآن به فارسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ذیل دوم [ج ۸]، به سرپرستی مسعود جعفری جزی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۴ ش.

همو، «روضه تسلیم»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸ ش.

همو، قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش.  
همو، «مصحفی از قرن ششم همراه با ترجمه فارسی شاهفور اسفراینی (توصیف و تحلیل دستنویس شماره ۴۳۲۸ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی)»، به یاد ایرج افشار، به کوشش جواد بشری، دفتر سوم، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، در دست نشر.

همو، «مقدمه»، ترجمه کتاب الملل و النحل (محمّد بن عبدالکریم شهرستانی)، از مترجمی ناشناخته (احتمالاً از سده ششم هجری)، نسخه برگردان دستنویس شماره ۲۳۷۱ کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، با مقدمه سید محمد عمادی حائری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)، ۱۳۹۵ ش.

همو، «مقدمه»، تفسیر کتاب الله، ابوالفضل [عباس] بن شهردویر دیلمی، نسخه برگردان به قطع اصل از روی نسخه‌های خطی شماره ۱۲۲۷۸ (المجلد الاولی) و ۱۷۹۸۲ (المجلد الاخری) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با مقدمه سید محمد عمادی حائری، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآنی (قم)، ۱۳۸۸ ش.

همو، «مقدمه مصحح»، زادالمسافر، ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شرح لغات و اصطلاحات سید اسماعیل عمادی حائری، تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی حائری، ویراست دوم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب - مؤسسه مطالعات اسماعیلی (لندن)، ۱۳۹۳ ش.

عمر، احمد مختار (و) عبدالعال سالم مکرم، معجم القراءات القرآنیة، کویت، جامعة الکویت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید، تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ویراست دوم، ۱۴۰۱ ش.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۹۶ ش.

فیروزبخش، پژمان، «ترجمه فارسی فاتحه‌الکتاب منسوب به سلمان فارسی»، پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش محمد افشین وفایی - پژمان فیروزبخش، دفتر بیست و سوم، تهران، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۳ ش.

قرآن قدس، به کوشش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ ش.  
کریمی‌نیا، مرتضی، «نسخه‌هایی تازه یاب از تفسیر خواجه عبدالله انصاری در ترکیه و نجف؛ بخش نخست: دستور و واژگان فارسی در گویش هروی»، آینه پژوهش، س ۳۲، ش ۱، پیاپی ۱۸۷، فروردین - اردیبهشت ۱۴۰۰ ش.

همو، قرآن‌های کوفی در ایران و دیگر پاره‌های آن در جهان (سده نخست تا پنجم)، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱ ش.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲-۱۳۵۲ ش.

[مولوی] بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش محمدعلی موحد، تهران، هرمس - فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۶ ش.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، کشف الأسرار و عده الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۹۹ ش.

نسفی، ابوحفص عمر بن محمد، تفسیر نسفی (ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید به فارسی موزون و مسجع)، به کوشش عزیزالله جوینی، [ویراست سوم]، تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش.

یاحقی، محمدجعفر، «دیباچه مصحح»؛ نک: ترجمه قرآن ری.

همو (با نظارت)، فرهنگ نامه قرآنی (فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی)، تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲-۱۳۷۶ ش.